

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵ Scopus

صص ۲۶۰ - ۲۹۸

سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان در قبال حزب الله لبنان

دکتر بهزاد احمدی* - استادیار گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

حامد کاظمی - کارشناسی‌ارشد مطالعات کشورهای آلمانی زبان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر سیده‌ادی برهانی - استادیار گروه مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

چکیده

آلمان در سیاست جهانی به‌عنوان یکی از کشورهای موثر در اتحادیه اروپا نقش‌آفرینی می‌کند و به دلیل رشد اهمیت و قدرت آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، منافع این کشور در خاورمیانه و همچنین تهدیدات آن از این منطقه افزایش یافته و سبب شده تا این کشور حضور جدی‌تری در منطقه و تعامل با بازیگران مختلف آن داشته باشد. از سوی دیگر، اسرائیل همواره در سیاست خارجی آلمان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. از این چشم انداز، کشور کوچک لبنان در سیاست خاورمیانه‌ای آلمان جایگاه برجسته‌ای می‌یابد. بزرگ‌ترین بحران‌های امنیتی اسرائیل در دهه‌های اخیر و در دوران پیشا ۷ اکتبر در مرزهای لبنان، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶، رخ داده است. این درگیری‌ها، به‌ویژه جنگ ۲۰۰۶، ظرفیت حزب‌الله را به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی با توانایی ایجاد بازدارندگی در برابر اسرائیل تثبیت کرده و واقعیت مزبور اهمیت لبنان و حزب‌الله را از چشم انداز سیاست خاورمیانه‌ای آلمان قوت بخشیده است. از منظر سیاست داخلی نیز حضور و گستره فعالیت حزب‌الله در آلمان مورد چالش قرار گرفته و به مجموعه‌ای از اقدامات دولت آلمان علیه فعالیت‌های آن در این کشور انجامیده است. لذا مطالعه منظم سیاست آلمان در قبال حزب‌الله حائز اهمیت پژوهشی است. براین اساس، مقاله حاضر به بررسی این پرسش می‌پردازد که «سیاست آلمان در قبال حزب‌الله لبنان در بازه زمانی ۱۹۸۲ تا ۲۰۲۴ چه تحولاتی را تجربه کرده و این تحولات تحت تأثیر کدام عوامل شکل گرفته است؟» در پاسخ به سوال مذکور، این فرضیه مطرح است که «سیاست آلمان در قبال حزب‌الله لبنان در طول دهه‌های گذشته تحت تأثیر عوامل هنجاری و هویتی درونی شده و عمیق، به تدریج از سیاستی محتاطانه و مداراجویانه به سوی سیاستی سخت و طردکننده میل نموده است». برای آزمون این فرضیه از نظریه سازه‌انگاری هویت و هنجارمحور و از روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل داده‌های حاصل از ارزیابی اسناد رسمی و منابع مکتوب کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: آلمان، اسرائیل، سیاست خارجی، حزب‌الله لبنان، هنجار، هویت.

۱. مقدمه

جمهوری فدرال آلمان، به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و موتور محرکه همگرایی در اتحادیه اروپا، به دلیل نقش آن در معادلات سیاسی و امنیتی جهان، کشوری اثرگذار در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. روابط این کشور با قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، چین و روسیه و مشارکت‌های متعدد آن در مأموریت‌های صلح سازمان ملل، و تعهد آهین‌اش به امنیت و بقای اسرائیل، اهمیت آن را در تحولات خاورمیانه نمایان می‌سازد. با توجه به عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، اهمیت خاورمیانه برای آلمان و پیدایش یک سیاست خاورمیانه‌ای مستقل و مشخص در این کشور در حال افزایش است. به‌عنوان مثال، در پی بحران اوکراین و از دست رفتن امکان دسترسی به گاز ارزان روسیه، نیاز برلین به واردات انرژی از خاورمیانه، به‌ویژه گاز طبیعی مایع، منجر به افزایش علاقه به این منطقه شده است. در همین خصوص، آلمان در سال ۲۰۲۲ قراردادی ۱۵ ساله برای واردات دو میلیون تن گاز مایع با قطر امضا کرد (Tagesschau, 2022). همچنین بی‌ثباتی، ناامنی و رشد اسلام‌گرایی افراطی در خاورمیانه نیز تأثیر مستقیم اجتماعی و امنیتی بر آلمان دارد. در سال‌های اخیر با هجوم صدها هزار پناهنده از مناطق جنگی مانند سوریه، عراق و افغانستان، آلمان با مشکلات امنیتی، فرهنگی و اقتصادی جدیدی مواجه شد. این هجوم انبوه پناهندگان نه تنها بر خدمات اجتماعی و حمایتی آلمان فشار وارد کرد، بلکه به نگرانی‌های امنیتی آن نیز دامن زد (Eslami, 2016). نمونه دیگری از تأثیر ناآرامی‌های خاورمیانه بر منافع ملی آلمان را می‌توان در دریای سرخ مشاهده نمود. جایی که به‌واسطه فعالیت‌های نظامی انصارالله یمن در دریای سرخ، اقتصاد آلمان از طریق افزایش قیمت حمل و نقل دریایی تحت تأثیر قرار گرفته است (Deutscher Bundestag, 2024).

همان‌طور که گفته شد اسرائیل همواره در سیاست خارجی آلمان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. آلمان تلاش کرده تا سیاست‌های نژادپرستانه دوران نازی‌ها و جنگ جهانی دوم را از طریق سیاست‌های حمایتی در قبال یهودیان و اسرائیل از حافظه‌ها پاک کند. لذا این کشور و اسرائیل همکاری نزدیک خود را حفظ کرده‌اند و این همکاری به‌ویژه در زمینه‌های نظامی، علمی، صنعتی و تجاری توسعه یافته و امنیت اسرائیل و شهروندانش به بخشی از اصول

سیاسی آلمان تبدیل شده است (Malaek, 2013). از این چشم‌انداز، کشور کوچک لبنان در سیاست خاورمیانه‌ای آلمان جایگاه برجسته‌ای می‌یابد. لبنان اگرچه از نظر مساحت دومین کشور کوچک خاورمیانه (پس از بحرین) است اما در تغییر و تحولات منطقه به‌طور کلی و در مسئله فلسطین/اسرائیل به‌طور خاص نقش مهمی بازی کرده است. این نقش برجسته در عوامل متعدد جغرافیایی، تاریخی و ژئوپلیتیکی ریشه دارد؛ لبنان یکی از چهار کشور عربی است که با فلسطین/اسرائیل ارتباط مستقیم ارضی دارد. پس از فروکش کردن مقاومت مسلحانه علیه اسرائیل در مرزهایش با کشورهای مصر، سوریه و اردن، لبنان از اواسط دهه هفتاد میلادی به کانون این مقاومت تبدیل شده است. پس از اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲، هسته مقاومت جدیدی با عنوان حزب‌الله در لبنان شکل گرفت که به تدریج به نیروی اصلی مقاومت در برابر اسرائیل بدل شد. این نیرو در چند دهه اخیر بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی موجود در مرزهای رژیم صهیونیستی را خلق کرده است. در واقع بزرگ‌ترین بحران‌های امنیتی اسرائیل در دهه‌های اخیر و در دوران پیشا ۷ اکتبر در مرزهای لبنان، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶، رخ داده است. این درگیری‌ها، به‌ویژه جنگ ۲۰۰۶، ظرفیت حزب‌الله را به‌عنوان یک بازیگر غیردولتی با توانایی ایجاد بازدارندگی در برابر اسرائیل تثبیت کرده و واقعیت مزبور اهمیت لبنان و حزب‌الله را از چشم‌انداز سیاست خاورمیانه‌ای آلمان قوت بخشیده است (Auswärtiges Amt, 2024a).

از منظر سیاست داخلی نیز از دهه ۱۹۸۰ مهاجران لبنانی که بسیاری از آن‌ها از مناطق جنوب لبنان و شیعه‌نشین بودند، به دلیل جنگ داخلی در این کشور در شهرهای مختلف آلمان از جمله برلین، هامبورگ، و کلن ساکن شدند. این مهاجرت، فرصتی برای حزب‌الله فراهم کرد تا با ایجاد ارتباط با این جوامع، پایگاهی در آلمان ایجاد کند. در طول جنگ داخلی، آلمان که خود را به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف در خاورمیانه معرفی کرده بود، مستقیماً با این گروه درگیر نبود. آلمان در این دوره، اغلب بر کمک‌های بشردوستانه و دیپلماتیک به لبنان تمرکز داشت و روابطش با حزب‌الله غیرمستقیم بود (AJC, 2019:14). حزب‌الله با استفاده از شرایط اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی موجود در آلمان، از طریق تأسیس نهادهای فرهنگی و مذهبی به ترویج باورها و ارزش‌های خود پرداخت. این فعالیت‌ها شامل برگزاری مراسم‌های مذهبی (مانند عاشورای حسینی) و

ارائه خدمات اجتماعی به مهاجران لبنانی بود. همچنین همایش‌های فرهنگی، کلاس‌های آموزشی دینی، برنامه‌های ویژه برای جوانان و فعالیت‌های خیریه بخشی دیگر از این فعالیت‌هاست (Burchill, 2020: 4-5). در سال‌های اخیر، تعداد حامیان و اعضای حزب‌الله در آلمان ثابت اما زیاد بوده است. طبق گزارش‌های اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی آلمان این سازمان دارای ۱۰۵۰ عضو رسمی در سراسر این کشور است (Bundesamt für Verfassungsschutz, 2019). به گفته مقامات آلمانی، اعضای حزب‌الله عمدتاً در حدود ۳۰ انجمن و مسجد فعالیت می‌کنند. برخی مراکز مانند مرکز اسلامی هامبورگ، مسجد امام رضا در برلین، مرکز امام مهدی در مونیستر، و جامعه المصطفی در برمن به‌عنوان کانون‌های فعالیت حزب‌الله معرفی شده‌اند (Bundesamt für Verfassungsschutz, 2019). به مرور زمان، این حضور و گستره فعالیت مورد چالش قرار گرفته و به مجموعه‌ای از اقدامات دولت آلمان علیه فعالیت‌های آن در این کشور انجامیده است. لذا مطالعه منظم سیاست آلمان در قبال حزب‌الله از دو منظر سیاست داخلی و خارجی حائز اهمیت پژوهشی است و درک تغییر و تحولات آن در طول چند دهه اخیر می‌تواند به فهم بهتری از نقش آلمان در تحولات خاورمیانه از یک‌سو و سیاست آن در قبال جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر کمک نماید.

بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی این پرسش می‌پردازد که «سیاست آلمان در قبال حزب‌الله لبنان در بازه زمانی ۱۹۸۲ تا ۲۰۲۴ چه تحولاتی را تجربه کرده و این تحولات تحت تأثیر کدام عوامل شکل گرفته است؟» در پاسخ به سوال مذکور، این فرضیه مطرح است که «سیاست آلمان در قبال حزب‌الله لبنان در طول دهه‌های گذشته تحت تأثیر عوامل هنجاری و هویتی درونی شده و عمیق، به تدریج از سیاستی محتاطانه و مداراجویانه به سوی سیاستی سخت و پردکننده میل نموده است». بازه زمانی این مطالعه از اوایل دهه هشتاد میلادی، مقارن با ظهور حزب‌الله لبنان به عنوان یک نیروی مؤثر مقاومت علیه اسرائیل، تا سال‌های اخیر، مقارن با اوج‌گیری درگیری‌های اسرائیل و حزب‌الله پس از ۷ اکتبر، را در بر می‌گیرد. هدف از انتخاب این بازه زمانی، مطالعه پانوراماتیک سیاست خارجی آلمان در قبال حزب‌الله در طول حیات فعالیت‌های این سازمان علیه اسرائیل می‌باشد. این بازه زمانی به دلیل تمرکز بر سه دوره متمایز از سیاست آلمان در قبال

حزب‌الله (میانجی‌گری عملی در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، اقدامات محدودکننده تدریجی در دهه ۲۰۱۰، و ممنوعیت کامل از سال ۲۰۲۰ به بعد) امکان تحلیل جامع و مقایسه‌ای تحولات مربوطه را فراهم می‌آورد. برای آزمون این فرضیه از نظریه سازه‌انگاری هویت و هنجارمحور و از روش تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل داده‌های حاصل از ارزیابی اسناد رسمی و منابع مکتوب کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره سیاست آلمان در قبال حزب‌الله لبنان آثار متعددی در قالب تحلیل‌های کوتاه خبری و در واکنش به اقدامات آن در قبال این گروه نظیر تروریستی اعلام شدن شاخه سیاسی و بعدها شاخه نظامی و اقدامات پلیس یا نیروهای امنیتی آلمان علیه مراکز یا طرفداران حزب‌الله در داخل آلمان، به زبان‌های مختلف به‌ویژه آلمانی و انگلیسی منتشر شده است؛ یعنی بخش قابل توجهی از ادبیات موجود در خصوص فعالیت حزب‌الله در آلمان و رفتار دولت آلمان با این گروه است. دسته دوم آثاری هستند که نهادها و موسسات اغلب اسرائیلی و گاه آمریکایی درباره نقش و سازمان حزب‌الله در اروپا و به خصوص آلمان منتشر کرده‌اند که آثار علمی و پژوهشی نیستند بلکه بیشتر سیاست‌نامه‌هایی برای تاثیرگذاری بر سیاست آلمان و اعضای اتحادیه اروپا در قبال حزب‌الله می‌باشند. در دسته سوم آثاری قرار می‌گیرند که به سیاست خارجی آلمان در قبال لبنان، اسرائیل، ایران یا خاورمیانه به‌طور کلی می‌پردازند و غیرمستقیم سیاست آلمان را در برابر این گروه به شکل کوتاه و گذرا بررسی می‌کنند. در اغلب این آثار، حزب‌الله به‌عنوان بخشی از نیروی نیابتی ایران معرفی شده و به‌عنوان یک هویت مستقل بحث و بررسی نشده و سیاست آلمان در قبال بازیگران یا تحولات فوق‌عملاً مرتبط با حزب‌الله لحاظ شده است. مثلاً حضور نیروهای آلمانی در ماموریت سازمان ملل یونیسفیل برای محافظت از صلح بین لبنان و اسرائیل دستمایه تحقیقات متعددی بوده که هرچند از منظر مطالعات صلح یا صلح‌سازی ارزشمند هستند اما به سیاست آلمان در قبال حزب‌الله نمی‌پردازند. برای بررسی این مهم و نشان دادن عینی آنچه گفته شد، با کنارگذاشتن مطالب و تحلیل‌های ژورنالی، در ادامه به بهترین آثار علمی در این زمینه پرداخته می‌شود.

در دسته دوم یعنی آثاری که به فعالیت حزب‌الله در خاک اروپا و آلمان و به‌خصوص پیامدهای امنیتی حضور حزب‌الله در خاک آلمان و چالش‌های سیاست داخلی این کشور در مواجهه با فعالیت‌های این سازمان پرداخته‌اند، چندین اثر واجد ارزیابی است. لویت (Levitt, 2024)، کارشناسی‌ارشد موسسه خاورمیانه آمریکا، در «حزب‌الله در اروپا چی می‌کند؟» با ذکر پیشینه‌ای از اقدامات تروریستی منتسب به حزب‌الله در خاک اروپا از جمله حادثه بورگاس بلغارستان و هدف قرارگرفتن یک اتوبوس توریستی اسرائیلی، مدعی است حزب‌الله علاوه بر ایجاد زیرساخت‌های عملیاتی در اروپا، شبکه‌ای گسترده در این قاره و از جمله کشور آلمان برای جمع‌آوری اطلاعات درباره یهودیان، کمک مالی و نیز خرید تسلیحات و فناوری و انتقال آنها به حزب‌الله در لبنان یا سوریه فراهم ساخته است. وی با اشاره به حادثه میکونوس مدعی است برخی از اقدامات تروریستی حزب‌الله در خاک اروپا به دستور ایران بوده و حتی تحریم شاخه نظامی حزب‌الله توسط اتحادیه اروپا نتوانسته از این توان عملیاتی بکاهد. نویسنده در پایان مدعی است اروپا در اقدام علیه حزب‌الله ناکام بوده و این امر آمریکا را واداشته تا علیه این گروه در اروپا با تصویب لوایح متعدد از جمله تحریم بانک‌های مرتبط با حزب‌الله اقدام کند. این اثر بیشتر درون اروپایی و درباره اقدامات حزب‌الله در اروپاست و اشاره‌ای به سیاست آلمان در قبال این گروه ندارد.

اومر دوستری (Dostri, 2020)، کارشناس موسسه اسرائیلی امنیت و استراتژی (JISS) در «غیرقانونی اعلام شدن حزب‌الله در آلمان» با اشاره به اقدام آلمان در ۳۰ آوریل ۲۰۲۰ برای تروریستی نامیدن حزب‌الله به‌طور کلی و عدم تمایز بین شاخه سیاسی و نظامی آن، مدعی است این اقدام هرچند دیر، چرخشی کلیدی در سیاست آلمان در قبال این گروه بوده است. نویسنده در ادامه به اقدامات منتسب به حزب‌الله در آلمان می‌پردازد و مدعی است این اقدامات طیفی از اقدامات جنایی، قاچاق مواد مخدر، پولشویی، و فعالیت‌های اطلاعاتی را دربر می‌گیرد. بخش عمده این مقاله به ادعاهای مرتبط با این فعالیت‌ها در خاک آلمان اختصاص یافته و البته نویسنده تاکید خاصی بر اقدامات فرهنگی و مراکز فرهنگی حزب‌الله در لبنان دارد و آنها را ابزار قدرت نرم این گروه در آلمان و تصویرسازی مثبت از آن معرفی می‌کند. این مقاله هم هرچند اشاراتی

کوتاه به سیاست آلمان در قبال حزب‌الله به‌خصوص از بعد داخلی دارد، در بررسی ابعاد مختلف این سیاست و ارائه یک تصویر دقیق دچار نارسایی است.

ویلیامز (Williams, 2014) در «تهدید حزب‌الله در آلمان: مروری به‌روزشده بر حضور و پاسخ آلمان» با اتکا به داده‌ها و برآوردهای نهادهای اطلاعاتی آلمان، به‌ویژه اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی، به افزایش قابل توجه تعداد هواداران و عناصر وابسته به حزب‌الله در آلمان اشاره و استدلال می‌کند که حزب‌الله با بهره‌گیری از چارچوب‌های حقوقی و فضای باز جامعه مدنی آلمان، این کشور را به‌عنوان یکی از مراکز مهم لجستیک، مالی و سازمانی خود در اروپا مورد استفاده قرار داده است. به‌زعم نویسنده، پایبندی ظاهری این شبکه به قوانین داخلی آلمان و اجتناب از اقدامات خشونت‌آمیز مستقیم، بخشی از الگوی رفتاری آن برای کاهش حساسیت نهادهای امنیتی بوده است. گزارش ویلیامز در چارچوب گفتمان ضدتروریسم و با رویکردی آشکارا امنیت‌محور نگاشته شده است. اهمیت این منبع برای پژوهش حاضر نه در ارائه یک تبیین جامع، بلکه در بازنمایی منطق و ادراک امنیتی حاکم بر بخشی از نهادهای تصمیم‌گیر آلمان در قبال حزب‌الله نهفته است.

در تکمیل این رویکرد امنیت‌محور، لیم‌هویس (Leemhuis, 2019) در «حزب‌الله در آلمان و اروپا» به بررسی حضور و فعالیت‌های حزب‌الله در آلمان با تأکید بر پیامدهای سیاست‌گذاری برای اروپا می‌پردازد. او با نقد صریح رویکرد اتحادیه اروپا مبنی بر تفکیک میان شاخه «نظامی» و «سیاسی» حزب‌الله، استدلال می‌کند که این تمایز ماهیتی صوری داشته و با واقعیت سازمانی حزب‌الله هم‌خوانی ندارد. به‌زعم نویسنده، تداوم این تفکیک نظری، نه‌تنها موجب تسهیل فعالیت‌های مالی و سازمانی حزب‌الله در کشورهای اروپایی - از جمله آلمان - شده، بلکه دست نهادهای امنیتی و قضایی را در برخورد مؤثر با شبکه‌های وابسته به این سازمان بسته است. او با اشاره به فعالیت‌های دیرپای حزب‌الله در آلمان، این کشور را یکی از بسترهای مهم تأمین مالی این سازمان در اروپا معرفی کرده و تأکید می‌کند که تمرکز اصلی این شبکه‌ها بر جمع‌آوری منابع مالی و پشتیبانی لجستیک است، نه اجرای مستقیم عملیات خشونت‌آمیز. نکته متمایز مقاله لیم‌هویس، پیوند زدن بحث امنیت داخلی آلمان با ملاحظات سیاست خارجی و دیپلماتیک

اتحادیه اروپا است. نویسندگان نشان می‌دهد که سیاست آلمان در قبال حزب‌الله نه صرفاً حاصل ارزیابی‌های امنیتی، بلکه نتیجه برهم‌کنش میان الزامات امنیتی، ملاحظات حقوقی و محاسبات سیاست خارجی در سطح اروپا است. اگرچه گزارش لیم‌هوئیس در نقد سیاست تفکیکی اتحادیه اروپا و برجسته‌سازی پیامدهای امنیتی آن برای آلمان ارزشمند است، اما کمتر به دیدگاه‌های بدیل، مناقشات حقوقی داخلی و استدلال‌های موافقان تداوم این تمایز در اروپا می‌پردازد. اهمیت این منبع برای پژوهش حاضر، بیش از آنکه در ارائه یک تحلیل بی‌طرفانه باشد، در بازتاب منطق امنیتی و استدلال‌های غالب در میان بخشی از نهادهای راهبردی و تصمیم‌ساز اروپایی نهفته است.

در دسته سوم یعنی در لایه پژوهش‌های مربوط به تغییر پارادایم در سیاست خارجی و امنیتی آلمان یا اروپا، آثار متعددی دیده می‌شود اما در بین این آثار آنهایی که غیرمستقیم یا مستقیم به حزب‌الله هم پرداخته باشند چند اثر مهم است. به‌عنوان مثال بویملر (Beumler, 2021) در «نقاط آغاز برای جهت‌گیری راهبردی سیاست امنیتی آلمان در خاورمیانه» به ضعف‌های سیاست کنونی آلمان اشاره کرده و تأکید دارد که اقدامات این کشور در منطقه عمدتاً واکنشی و فاقد برنامه‌ریزی راهبردی به‌خصوص در قبال ایران و نیروهای شیعه وابسته به آن در سوریه، عراق، و لبنان از جمله حزب‌الله است. به باور نویسنده، این واکنش‌ها اغلب به تحولات ناگهانی ژئوپلیتیکی، نظیر عقب‌نشینی تدریجی ایالات متحده و افزایش نفوذ ایران و روسیه در منطقه، محدود می‌شوند. به‌طور کلی، مقاله خاورمیانه را منطقه‌ای کلیدی برای ثبات اروپا معرفی کرده و پیشنهاد می‌دهد که آلمان نقش فعال‌تری در این حوزه ایفا کند. این مقاله بیشتر درباره سیاست خاورمیانه‌ای آلمان است و هرچند به نیروهای شیعه وابسته به ایران در منطقه پرداخته اما مذاقه‌ای درباره حزب‌الله ندارد.

اشتاینبرگ (Steinberg, 2021) در «محور مقاومت: گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه محدود می‌شود» تلاش کرده تا منطق امنیتی دولت آلمان در قبال حزب‌الله را بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ توضیح دهد. وی با کالبدشکافی راهبردهای ایران در حمایت از گروه‌های نیابتی، حزب‌الله لبنان را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین بازیگران این شبکه تحلیل می‌کند. نویسنده با اشاره به توانمندی‌های نظامی حزب‌الله و تهدیدات آن برای اسرائیل، عملاً به یکی از ستون‌های اصلی

سیاست خارجی آلمان (تعهد به امنیت اسرائیل) پیوند می‌خورد. نکته حائز اهمیت که ارتباط مستقیم این منبع را با موضوع ما تکمیل می‌کند، پیشنهاد نهایی اشتاینبرگ به کشورهای غربی و به‌ویژه آلمان است؛ او صراحتاً بر لزوم اتخاذ اقدامات سخت‌گیرانه‌تر برای مهار این شبکه تأکید می‌ورزد. لذا، این مقاله تا حدودی ارائه‌دهنده نقشه راه و توجیهات لازم برای تغییر رفتار سیاسی آلمان در قبال حزب‌الله در سال‌های اخیر است.

در مطالعات مربوط به سیاست خارجی اتحادیه اروپا، که نشان‌دهنده فشارهای ساختاری و هنجاری بر آلمان برای بازنگری در تمایز میان شاخه‌های نظامی و سیاسی حزب‌الله است، می‌توان به مقاله‌ای از مونا علامی (Alami, 2020) با عنوان «سیاست خارجی اروپا در قبال حزب‌الله» اشاره کرد. وی در این مقاله، سیاست اتحادیه اروپا را نسبت به حزب‌الله لبنان به صورت جامع مورد بررسی قرار داده و به چالش‌هایی می‌پردازد که به گفته او ناشی از ماهیت دوگانه این سازمان است؛ سازمانی که هم به‌عنوان یک گروه شبه‌نظامی و هم به‌عنوان حزبی سیاسی و قانونی در ساختار سیاسی لبنان شناخته می‌شود. علامی به جنگ داخلی سوریه و بمب‌گذاری در بورگاس بلغارستان به عنوان دو نقطه عطف اساسی که موجب تغییر موضع اروپا در قبال حزب‌الله شده اند اشاره و در نتیجه‌گیری تأکید می‌کند که تمایز میان شاخه نظامی و سیاسی حزب‌الله بیش از پیش زیر سؤال خواهد رفت. براساس نتایج این تحقیق، فشارهای بین‌المللی به‌ویژه از سوی ایالات متحده، می‌تواند به ایفای نقش گسترده‌تری از سوی حزب‌الله در منطقه منجر شود و براین اساس سیاست اروپا و از جمله آلمان به تدریج به سمت ممنوعیت کامل فعالیت‌های حزب‌الله در کشورهای مختلف سوق یابد.

روزلین نخله (Nakhle, 2014) در «نگرش اتحادیه اروپا نسبت به حزب‌الله» نیز دیدگاه‌ها و راهبردهای اتحادیه اروپا در قبال حزب‌الله لبنان را بررسی می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از نظریه‌های نئورئالیسم و ساختارگرایی اجتماعی، به بررسی عوامل مؤثر بر تغییر نگرش اتحادیه اروپا می‌پردازد و نقش بازیگران بین‌المللی مانند فرانسه و ایالات متحده را تحلیل می‌کند. مقاله تأثیر توازن قوا و نقش بازیگران خارجی را بررسی می‌کند که از طریق فشارهای سیاسی و دیپلماتیک، درصد تأثیرگذاری بر رویکرد اتحادیه اروپا نسبت به حزب‌الله هستند. هرچند

نویسنده بر تأثیر ارزش‌ها، هنجارها و باورهای جمعی در سیاست‌گذاری اتحادیه، به‌ویژه نسبت به گروه‌هایی مانند حزب‌الله، تأکید کرده اما مقاله بیش‌تر از این پیش‌نمی‌رود و تصویری از سیاست آلمان در قبال حزب‌الله بدست نمی‌دهد.

در بین مقالات فارسی در این زمینه، می‌توان به مقاله حاجی یوسفی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «راهبرد امنیتی آلمان در خاورمیانه و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران» اشاره کرد (Haji Yousefi and Others, 2018). این مقاله این پرسش را مطرح می‌کند که چه عواملی موجب شده‌اند آلمان نقش امنیتی جدید و پررنگ‌تری در خاورمیانه ایفا کند و این نقش چه تهدیدها و فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران در پی دارد. برای پاسخ به این پرسش، نویسندگان ابتدا نگاهی به سیاست خارجی آلمان و محرک‌های اصلی آن می‌اندازند. سپس سیاست خارجی این کشور در قبال خاورمیانه و عوامل مؤثر بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقاله از منظر تاریخی، حقوقی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی به سیاست آلمان در منطقه می‌پردازد و با بهره‌گیری از اسناد بالادستی مانند کتاب سفید^۱ و مواضع رسمی مقامات آلمانی، اعتبار تحلیلی مقاله را تقویت می‌کند. اما مقاله بیش از آنکه به پیامدهای این تحول برای بازیگران غیردولتی مشخصی چون حزب‌الله لبنان بپردازد، تصویری کلی از نقش منطقه‌ای آلمان ارائه می‌دهد.

در مجموع، آثاری که تاکنون درباره سیاست خارجی آلمان در قبال حزب‌الله در دو دهه اخیر انتشار یافته‌اند، هرچند بینش‌های مهمی را در مورد جنبه‌های مختلف سیاست خارجی آلمان در خاورمیانه، تعهدات تاریخی و روابط ویژه این کشور با اسرائیل، سیاست داخلی آلمان و پیچیدگی‌های سیاست اتحادیه اروپا در قبال حزب‌الله به دست می‌دهند، ولی از سه نارسایی مهم رنج می‌برند: نخست آنکه، از یک چارچوب نظری مناسب که بتواند عوامل مؤثر بر این سیاست را تبیین نماید بی‌بهره بوده‌اند؛ این کاستی باعث گردیده است متونی که از غنای داده‌ای و روندپژوهانه برخوردارند دچار ضعف تحلیلی باشند. دوم آنکه، عمدتاً صبغۀ‌ای رویدادنگارانه دارند و در بسیاری موارد از توصیف آنچه روی داده است فراتر نرفته‌اند. و سوم این‌که می‌توان

ادعا کرد در حوزه علمی و پژوهشی اثری که به شکل خاص به سیاست آلمان در قبال حزب الله پیردازد نادر است و این مقاله می تواند خلاء پژوهشی موجود در این زمینه را جبران کند.

۳. روش پژوهش

مقاله حاضر در قالب یک پژوهش کیفی انجام می شود و برای گردآوری داده های مرتبط جهت آزمودن فرضیه، از بررسی موردی نمونه ها و اقدامات آلمان در سیاست خارجی اش در سال های اخیر در قبال حزب الله، تحلیل اسناد شامل بررسی منابع دست اول نظیر اسناد حزبی، و لوایح قانونی و دست دوم نظیر مطالب منتشره از سوی اندیشکده ها و کارشناسان مطرح و تحلیل های عمیق انجام شده از این اسناد استفاده شده است. با عنایت به این که داده های گردآوری شده کیفی خواهند بود از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده خواهد شد. افزون بر این، مبنای استدلال آوری نیز فرضیه آزمایی خواهد بود؛ بدین معنا که یک نظریه پرکاربرد در حوزه سیاست خارجی در مورد سیاست خارجی آلمان در قبال حزب الله در بازه زمانی اعلام شده به کار بسته می شود. با توجه به فقدان منابع اولیه هم ارز از نظر محتوایی و همچنین تازگی موضوع پژوهش، گردآوری داده ها نیازمند جست و جوی گسترده و تجمیع مواد از حوزه های مختلف علمی، سیاسی و رسانه ای بوده است. داده های استفاده شده، در این پژوهش، در سه دسته اصلی طبقه بندی می شوند:

- اسناد رسمی و بین المللی: راهبردها، مصوبات و مواد منتشر شده توسط دولت فدرال آلمان، و اتحادیه اروپا؛
- مطالعات علمی و اسناد سیاستی: تحلیل های اندیشکده های معتبر حزبی و فرا حزبی نظیر مؤسسه علوم و سیاست، انجمن سیاست خارجی آلمان، مؤسسه آلمانی مطالعات دفاعی و راهبردی، و مقالات تخصصی منتشر شده در مجلات علمی مرتبط؛
- منابع خبری و تحلیلی: گزارش ها و تحلیل های رسانه های برجسته اروپایی و خاورمیانه ای، همراه با مواضع رسمی مقام های دولتی آلمان برای بازنمایی ابعاد عملی و سیاسی تحولات جاری.

این روش‌شناسی با به‌کارگیری توامان شواهد و مستندات موجود و نیز آرای کارشناسان از یک سو، و تحلیل کیفی و عمیق داده‌های به‌دست‌آمده براساس چارچوب نظری مقاله از سوی دیگر، بررسی سیاست خارجی آلمان در قبال حزب‌الله را ممکن ساخته است.

۴. چارچوب نظری

سازه‌انگاری برای بررسی روابط بین‌الملل و رفتار کنشگران بر اولویت‌های متغیرهای غیرمادی از جمله هنجارها، فرهنگ، هویت‌ها، و اندیشه‌ها تأکید دارد. این نظریه به‌جای تمرکز بر تعاملات راهبردی بازیگران نفع‌جو در شرایط آنارشیک، روی روندهایی متمرکز می‌شود که هویت و منافع کنشگران از طریق آن‌ها در جریان تعامل اجتماعی مستمر با سایر بازیگران تولید، بازتولید و گاه دگرگون می‌شوند (Griffiths, 2005: 204). از دید سازه‌انگاران، ساختارهای مادی از طریق ساختارهای معنایی بینادذهنی مشترک که میانجی‌شان هستند معنا و اهمیت اجتماعی می‌یابند و این ساختارها به هویت‌ها و منافع شکل می‌بخشند. از دید آنها بین ساختارها و کنشگران ارتباطی دو سویه برقرار است و دولت‌ها در چنین نظام تعاملی‌ای به برداشتی از هویت خود و این‌که در نتیجه این هویت چه منفععی دارند و باید برای تأمین آنها چه سیاستی در پیش گیرند، می‌رسند. در واقع در یک نظام تعاملی دوسویه ابتدا هنجارها، سپس هویت‌ها و در نهایت سیاست‌ها شکل می‌گیرند و در یک مسیر تعاملی این روند اصلاح، تکمیل یا دگرگون می‌شود (Griffiths, 2005: 206).

در زمینه سیاست خارجی آلمان می‌توان نظریات سازه‌انگاران را به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته از این نظریات بر تأثیر قدرتمندی که هنجارهای داخلی و بین‌المللی بر روی سیاست خارجی آلمان دارند متمرکز شده‌اند که در این پژوهش از آن به عنوان سازه‌انگاری هنجارمحور^۱ نام برده می‌شود، و دسته دیگر توضیحات هویت‌محور^۲ ارائه می‌دهند. آنچه در این مقاله به عنوان چارچوب نظری برای تحلیل سیاست خارجی آلمان در قبال حزب‌الله مورد استفاده قرار می‌گیرد مبتنی بر سازه‌انگاری هویت و هنجارمحور و الگوی نظری مطلوب از همگرایی این دو است که

1. Norm-Consistent Constructivism

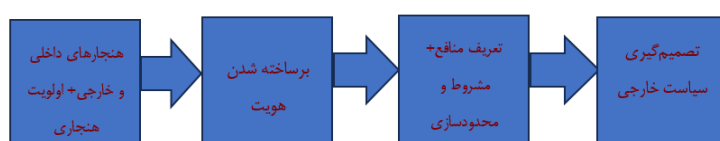
1. Identity-Centered Constructivism

در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۴-۱. سازه‌انگاری هنجارمحور و حزب‌الله

طبق این نوع سازه‌انگاری، ویژگی ساختاری ایده‌ها، ارزش‌ها و باورهای مشترک به عنوان ساختارهای فکری و هنجاری است که به ساختارهای مادی معنا می‌بخشد. هنجارها اقداماتی را مشخص می‌کنند که باعث می‌شود دیگران هویت کنشگر را به رسمیت بشناسند و به آنها کمک می‌کنند تا بر اساس آن و به‌عنوان یک هویت مشخص واکنش نشان دهند. این نوع سازه‌انگاری، رفتارها را اصولاً برخاسته از هنجارها می‌داند و معتقد است دولت‌ها می‌کوشند رفتار خودشان را با تجویزات درونی شده (درونی‌سازی هنجار) برای رفتار مشروع برخاسته از هویت‌شان منطبق سازند. در این مسیر، هنجارها دارای سلسله مراتب هستند و هنجارهای مهم‌تر یا دارای اولویت بالاتر، تعهد و تاثیرگذاری بیشتری ایجاد می‌کنند (Griffiths, 2005: 207). علاوه بر نقش مهم هنجارها در برسازای هویت، انتظارات خارجی همسایگان آلمان و عقاید داخل این واحد سیاسی درباره رفتار قابل قبول، طیف گزینه‌های سیاسی فراروی حکومت آلمان را محدود می‌سازند. به عبارت دیگر هنجارها، حکومت آلمان را مجبور می‌سازند تا از «منطق متناسب بودن» پیروی کند و با انتخاب از طیف سیاست‌های مبتنی بر هنجار، سیاستمداران آلمانی می‌کوشند تا منافع این کشور را در خارج یا منافع خود را در انتخابات تأمین کنند (Boekle and Others, 2001: 105-140). البته در داخل دیدگاه سازه‌انگاران هنجارمحور نسبت به سیاست خارجی آلمان چند دستگی‌هایی وجود دارد. به عنوان مثال برخی نویسندگان بر روی هنجارهای ناشی از نهادهای بین‌المللی و تأثیر آنها بر آلمان متمرکز می‌شوند و برخی دیگر بر روی هنجارهای اجتماعی درون خود آلمان و تأثیر آنها بر شکل‌گیری سیاست خارجی این کشور. برخی دیگر هر دو دسته هنجار را با هم ادغام می‌کنند و معتقدند که تمایز بین آنها کاملاً تحلیلی است و برای رسیدن به قدرت پیش‌بینی سیاست خارجی آلمان نباید بین این دو تمایزی وجود داشته باشد (Finnemore, 1996: 325-347). براساس دیدگاه سازه‌انگاران هنجارمحور می‌توان گفت که تصمیم‌سازی سیاست خارجی در آلمان بعد از اتحاد مجدد واکنشی بوده به هنجارهای

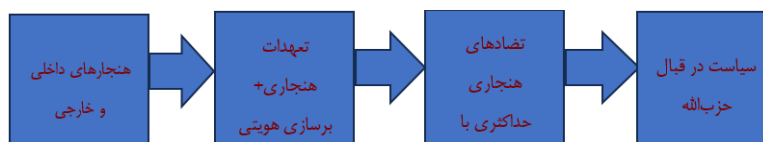
نشئت گرفته از نهادهای بین‌المللی‌ای که آلمان به آنها تعلق داشته (مانند ناتو، اتحادیه اروپا، و سازمان تجارت جهانی)، یا واکنشی بوده است به هنجارهای عام‌الشمول برخاسته از جامعه آلمان (نظیر اینکه آلمان باید مسئولیت نسل‌کشی یهودیان در دوره نازی را برعهده گیرد، یا از گسترش نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد و صفر هسته‌ای^۱ در کل دنیا حمایت کند) (Boekle and Others, 2001: 105-140).



شکل (۱): نمودار فرایند تاثیر هنجار بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی

- از مهم‌ترین هنجارهای حاکم بر سیاست آلمان در قبال حزب‌الله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- هنجار مقابله با تروریسم و شناسایی حزب‌الله به عنوان یک سازمان تروریستی؛
 - هنجار نظم مبتنی بر قوانین و ایجاد تنش ساختاری با این نظم از سوی حزب‌الله به عنوان یک بازیگر مسلح غیردولتی فعال در سطح فراملی و ملی؛
 - هنجار امنیت و بقای اسرائیل و شناسایی حزب‌الله به عنوان تهدید حیاتی علیه آن (Kaztenstein, 1997: 8-13).

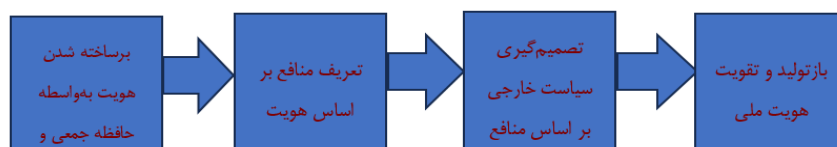
موارد مذکور، حزب‌الله لبنان را در تضاد هنجاری حداکثری در مقابل آلمان قرار می‌دهد و تنش هنجاری در سیاست خارجی آن ایجاد می‌کند. برای حل این تنش هنجاری، آلمان به تغییر سیاست خود در برابر حزب‌الله پرداخته که سبب شده سیاست خارجی آن در قبال این گروه از تعامل عمل‌گرایانه و محتاطانه به رویکرد طردکننده و تقابلی تغییر یابد.



شکل (۲): نمودار مدل نظری چگونگی شکل‌گیری سیاست آلمان در قبال حزب‌الله بر اساس سازه‌انگاری هنجارمحور

۲-۴. سازه‌انگاری هویت‌محور و حزب‌الله

براساس سازه‌انگاری هویت‌محور، واکنش رفتاری کنشگران از جمله دولت‌ها به روندهای مادی در جهان، به هویت‌ها و منافع آنها بستگی دارد که جامعه آنها را ساخته و پرداخته می‌کند (Griffiths, 2005: 206). به بیان دیگر برساخت هویت به‌عنوان یک عمل اجتماعی^۱ دیده می‌شود که در آن فرآیندهای بین‌الذهانی، چگونگی نگاه کنشگران به خود و دیگران را شکل می‌دهند. طبق این نوع سازه‌انگاری، هویت‌ها به‌طور عمیق‌تری با زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی گره خورده‌اند و با بیان اینکه شما چه کسی هستید، بر مجموعه‌ای از منافع در رابطه با بازیگران خاص دلالت دارند (Markovitz et al., 1997: 4-7). هویت به‌صورت اجتماعی از طریق تاریخ، حافظه و گفتمان برساخته می‌شود، منافع دولت براساس این خودانگاره و تعریف هویتی تعریف می‌شود، و به سیاست در اینجا به تصمیم سیاست خارجی می‌انجامد و در نهایت خود این تصمیمات سیاست خارجی، خودانگاره ملی را بازتولید و تقویت می‌کنند.



شکل (۳): نمودار فرایند تعریف هویت تا تصمیم‌گیری سیاست خارجی

به گفته مارکویتس و همکارانش، پیدایش مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی ملی گسترده و عمیق در آلمان که به هویت این کشور شکل داده‌اند به تجربه جنگ جهانی دوم، میراث نازی‌ها و حادثه هلوکاست بازمی‌گردد (Hampton et al., 2007: 372). توماس بانچوف^۲ هم معتقد است «ابعاد توصیفی^۳ و روایتی^۴ هویت دولت آلمان، منافع آلمان را در همگرایی هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی در سطح اتحادیه اروپا می‌بیند». به گفته او دوره پس از جنگ سرد به آرامی هویت داخلی آلمان را به یک هویت اروپایی یا بین‌المللی تغییر داد به نحوی که رهبران آلمانی از

1. Social Act
2. Thomas Banchoof
3. Descriptive
4. Narrative

طیف‌های مختلف سیاسی مشتاقانه از چندجانبه‌گرایی، همکاری در نهادهای بین‌المللی (مانند اتحادیه اروپا و ناتو) و اجتناب از نظامی‌گری و میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی حمایت و ابعاد هویتی خود را به‌عنوان یک «قدرت غیرنظامی»^۱ تشدید نمودند (Banchoff, 1999:259-289). کاتزنشتاین در همین ارتباط به بین‌المللی‌سازی و هویت جمعی آلمان در قالب همگرایی اروپایی و فرآتلانتیک‌گرایی (در قالب همکاری با آمریکا و ناتو) اشاره می‌کند و معتقد است چنین هویتی بعد از جنگ جهانی دوم در آلمان درونی‌سازی و عمیق شده است (Kaztenstein, 1997:2-3). براساس آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد ساختار هویتی آلمان پس از ۱۹۴۵ بر سه ستون ریشه‌دار استوار است:

- مسئولیت تاریخی^۲ در قبال هولوکاست و میراث نازی، که در اصول «دیگر هرگز»^۳، حفاظت از جان یهودیان و مقابله با یهودستیزی به‌خصوص در آلمان، و دفاع مطلق از اسرائیل به‌عنوان بخشی از مصلحت بنیادین دولت^۴ انعکاس یافته و مورد اجماع نخبگانی و حزبی درونی شده است؛

- پرهیز از قدرت نظامی و تثبیت خودانگاره و هویت قدرت غیرنظامی^۵ بر اساس بازیگری مبتنی بر قانون^۶، و ترجیح ابزارهای غیرنظامی-دیپلماتیک مانند تحریم بر قدرت نظامی؛
- هویت جمعی ریشه‌دار در همگرایی اروپایی و فرآتلانتیکی.

با در نظر گرفتن این‌که هویت حزب‌الله در آلمان به‌عنوان دشمن اسرائیل، متحد ایران، مخل نظم لیبرال مطلوب برلین، سازمانی یهودستیز، و کلاً به‌عنوان تهدید برساخته شده است، نوعی تضاد هویتی عمیق بین دو طرف دیده می‌شود. چنین تضادی، در کنار تعهدات هنجاری آلمان، عامل اصلی تحول سیاست خارجی آلمان در قبال این گروه از تعامل عمل‌گرایانه و محتاطانه به رویکرد پردکننده و تقابلی است.

1. Zivilmacht

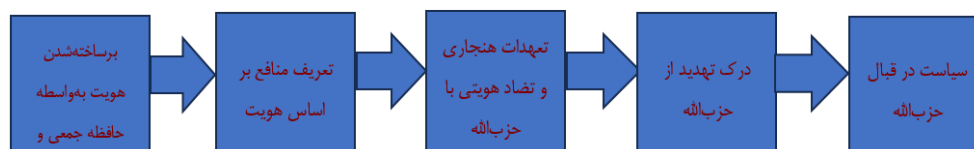
2. Vergangenheitsbewältigung

3. Nie Wieder

4. Staatsräson

5. Zivilmacht

6. Rechtsstaat



شکل (۴): نمودار مدل نظری چگونگی شکل‌گیری سیاست آلمان در قبال حزب‌الله بر اساس سازه‌انگاری هویت‌محور

الگوی سازه‌انگارانه مطلوب (الگوی هنجاری- هویتی): تطبیق دو الگوی نظری فوق، همگرایی بالایی را در قبال حزب‌الله نشان می‌دهد. براساس هنجارهای داخلی و خارجی مشتمل بر دفاع مطلق از امنیت اسرائیل و یهودیان و زیست آنها در آلمان و خارج از آلمان، مقابله با تروریسم، و تطبیق هنجاری با اروپا و آمریکا در زمینه حزب‌الله، شاهد شکل‌گیری هویتی برساخته از حافظه جمعی و تاریخی هستیم. تعهدات هنجاری برخاسته از این هویت و منافع شکل‌گرفته بر اساس آن، برلین را به‌خاطر درک تهدید فزاینده از حزب‌الله و تضاد هنجاری اصولی با آن به سمت تغییر سیاست خارجی در قبال این گروه از تعامل محتاطانه و عمل‌گرایی‌های موردی (نظیر همکاری‌های امنیتی و میانجی‌گری) به تقابل (از تحریم کامل تا بستن سازمان‌ها و دفاتر در آلمان گرفته تا همکاری‌های نظامی و امنیتی علیه آن در خارج از کشور و خلع سلاح حزب‌الله در لبنان) کشانده است.

۵. بحث و بررسی

در این بخش «سیاست خارجی آلمان در قبال حزب‌الله» بر اساس الگوی سازه‌انگارانه مطلوب (الگوی هنجاری- هویتی) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و به عوامل اصلی شکل‌دهنده و ابعاد مختلف آن براساس مخرج مشترک عوامل هویتی-هنجاری الگوی مذکور پرداخته می‌شود.

۱-۵. امنیت و بقای اسرائیل

پس از حملات ۷ اکتبر حماس علیه اسرائیل، حمایت سرسختانه آلمان از آن و عدم انتقاد از نسل‌کشی رخ داده در غزه، توجه زیادی را به خود جلب کرده است. نپذیرفتن حکم دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص دستگیری نتانیاهو به جرم جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت،

ممانعت از تعلیق قرارداد بین اسرائیل - اتحادیه اروپا^۱ به خاطر نقض حقوق بشر در غزه، رد تحریم تسلیحاتی اسرائیل، عدم حمایت سیاسی از هیچ یک از بیانیه‌های منتشرشده توسط قدرت‌های اروپایی علیه اسرائیل به خاطر جنگ غزه، و به رسمیت نشناختن فلسطین برخلاف نظر بریتانیا، فرانسه و بسیاری از دول اروپایی، آلمان را به مهم‌ترین حامی سیاسی اسرائیل بعد از آمریکا و بزرگترین حامی سیاسی، اقتصادی و نظامی آن در اروپا تبدیل کرده است. در پنج سال گذشته، آلمان پس از ایالات متحده دومین صادرکننده بزرگ سلاح به اسرائیل بوده است (Junyent, 2025).

آلمان فدرال بر اساس دکترین هالشتاین^۲ بعد از جنگ جهانی دوم تلاش بسیاری کرد تا به عنوان تنها میراث‌دار و کشور باقی‌مانده از آلمان نازی شناخته شود. برای همین، برخلاف آلمان شرقی که اساساً مسئولیتی را در قبال هولوکاست نپذیرفت، آلمان غربی مسئولیت اخلاقی این موضوع را برعهده گرفت و جبران خسارات معنوی و مادی آن را در دستور کار قرار داد. علاوه بر این عامل هنجاری داخلی، دو عامل دیگر هم در عادی‌سازی روابط بین دو طرف موثر بودند: نخست نیاز آمریکا و متحدان آن در بلوک غرب به جذب آلمان فدرال و قرارداد آن در خط مقدم جنگ سرد، و دوم نیاز اسرائیل به کمک‌های مالی و اقتصادی. با امضای «توافق‌نامه لوکزامبورگ» در سال ۱۹۵۲ میان کنراد آدناور و دیوید بن‌گوریون و پرداخت غرامت از سوی آلمان فدرال، عملاً مانع هنجاری موجود بر سر پذیرش مشروعیت بین‌المللی آلمان غربی و عادی‌سازی روابط با دیگر کشورها از بین رفت (Fischer, 2024). آلمان فدرال همچنین قوانینی وضع کرد که بر اساس آن پرداخت مستقیم غرامت به قربانیان فردی جرایم نازی الزامی شد. پرداخت‌های دولت آلمان به این افراد عمدتاً در قالب سهم بیمه بازنشستگی همچنان ادامه دارد. در سال ۱۹۹۲، دو سال پس از اتحاد آلمان، قوانین مربوط به غرامت گسترش یافت تا شامل افرادی شود که پیش‌تر توسط جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) از دریافت غرامت محروم شده بودند (Belkin, 2007:5). بنابراین، مسئولیت تاریخی آلمان در قبال جنایات نازی‌ها، به‌ویژه

1. EU-Israel Association Agreement

2. Hallstein Doctrine

هولوکاست، یک هنجار و تعهد اخلاقی-سیاسی عمیق ایجاد کرده که بر اساس آن، حفظ امنیت و موجودیت دولت اسرائیل بخشی جدایی‌ناپذیر از مسئولیت آلمان تلقی می‌شود. آلمان امنیت و بقای اسرائیل را هنجاری وجودی و از عناصر مهم هویتی سیاست داخلی و خارجی خود تلقی کرده و تعهد به آن، بارها از سوی سیاستمداران آلمانی تأیید شده است. اولاف شولتس، صدراعظم وقت آلمان، پس از «عملیات طوفان الاقصی» اولین سیاستمدار بلندپایه اروپایی بود که برای ابراز همبستگی به اسرائیل سفر و اعلام کرد که امنیت اسرائیل و شهروندان آن بخشی از مسئولیت دولت آلمان است (Deutscher Bundestag, 2023).

زنده نگه‌داشتن یاد هولوکاست با شعار «هرگز فراموش نکن»، و جلوگیری از وقوع دوباره آن در آینده با شعار «دیگر هرگز»، در مرکز مسئولیت تاریخی و داشتن گذشته‌ای مشترک قرار گرفته است. آشکارترین جلوه تعهد آلمان به اصل «دیگر هرگز» را می‌توان در بیانیه‌های مشترک و متعدد برای مبارزه با هر آنچه یهودستیزی نامیده می‌شود و مخالفت با دولت اسرائیل را هم دربرمی‌گیرد، مشاهده کرد. بر همین اساس، دو طرف در چارچوب یک تعهد مشترک نسبت به امنیت اسرائیل، با یکدیگر هم‌داستان هستند (Berenskötter and Others, 2022)؛ تا حدی که مرکل در کنست اسرائیل در سال ۲۰۰۹، امنیت اسرائیل و بقای آن را بخشی حیاتی از «مصلحت بنیادین» آلمان عنوان کرد (Fischer, 2024). در واقع آینده مشترک مبتنی بر اصل «دیگر هرگز» باعث شده تا آلمان علاوه بر پرداخت کمک‌های بلاعوض گسترده به اسرائیل، هنجار سیاست خارجی‌اش در ممنوعیت صادرات سلاح به مناطق درگیر منازعه را، که در صدور تسلیحات به اسرائیل و همچنین با تصویر صلح‌جویانه آلمان به عنوان یک قدرت غیرنظامی در تضاد است، زیر پا بگذارد و نقض حقوق بشر در حملات نظامی اسرائیل به غزه را اغلب در قالب عبارت دیپلماتیک «حق اسرائیل برای دفاع از خود» تأیید نماید (Berenskötter and Others, 2022).

براساس آنچه گفته شد، آلمان امنیت اسرائیل را غیرقابل مذاکره می‌داند. از آنجا که حزب‌الله به رویارویی مسلحانه با اسرائیل ادامه می‌دهد، تحمل فعالیت‌های مرتبط با حزب‌الله با این تعهد هنجاری در تضاد است. در عمل، شناسایی حزب‌الله به عنوان تهدید حیاتی، و عنصر هویتی

مسئولیت تاریخی در قبال هولوکاست و میراث نازی باعث شده تا عامل اسرائیل نقش محوری در شکل‌دهی به سیاست‌های آلمان در قبال حزب‌الله لبنان ایفا کند.

۲-۵. مقابله با تروریسم و ایدئولوژی افراطی ادعایی

دومین عامل موثر در سیاست‌های آلمان در قبال حزب‌الله شناسایی آن به‌عنوان یک سازمان تروریستی از یک سو و مقابله با ایدئولوژی آن به‌عنوان یک ایدئولوژی افراطی از سوی دیگر است. اولین گزارش‌ها از تبعات حضور حزب‌الله در آلمان در سال ۱۹۸۹ با برجسب تروریسم مطرح شد. در این سال، نیروهای امنیتی آلمان فردی منتسب به حزب‌الله را که به ادعای آن‌ها در حال برنامه‌ریزی برای عملیات خرابکارانه در این کشور بود، دستگیر کردند. به ادعای گزارش‌ها، این فرد اطلاعاتی درباره برخی اهداف مرتبط با اسرائیل و آمریکا جمع‌آوری کرده و در محل اقامت او مدارکی مرتبط با فعالیت‌های مشکوک یافت شد (Levitt, 2013). عموم مردم آلمان، به ویژه پس از واقعه‌ای که به نام «حادثه میکونوس» در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ شناخته می‌شود، با حزب‌الله آشنا شدند. در این رویداد، دادگاه عالی ایالتی برلین^۱ مدعی شد افرادی منتسب به حزب‌الله، به دستور تهران، چهار سیاستمدار کرد-ایرانی را در رستورانی در برلین به قتل رساندند. این اتفاق، به یکی از رسوایی‌های بزرگ امنیتی در آلمان تبدیل و باعث شد که آلمان و دیگر کشورهای اروپایی محتاطانه‌تر با موضوع فعالیت‌های اطلاعاتی ایران و حزب‌الله در اروپا برخورد کنند (Drozdiak, 1997). یکی دیگر از اتهامات پرتکرار آلمان در خصوص حزب‌الله، جذب افراد برای عملیات‌های تروریستی از خاک این کشور است. از جمله موارد برجسته ادعایی در این خصوص، پرونده فردی به نام «استیون اسمیرک»، یک آلمانی به اسلام گرویده بود. وی در نوامبر ۱۹۹۷ توسط نیروهای امنیتی اسرائیل در فرودگاه بن‌گوریون بازداشت شد. به ادعای مقامات اسرائیلی، او مأموریت داشته مکان‌هایی را برای عملیات خرابکارانه در تل‌آویو یا حیفا شناسایی کند (Erdmann, 2004).

به دنبال این تحولات، آلمان از اوایل دهه ۲۰۰۰، اقداماتی را برای محدود کردن فعالیت‌های حزب‌الله در داخل مرزهای خود از جمله ممنوعیت فعالیت‌های تبلیغاتی و جلوگیری از اشاعه

1. Kammergericht Berlin

ایدئولوژی در میان جوامع مسلمان و غیرمسلمان و مقابله با شبکه‌های تأمین مالی آن، آغاز کرد. پیش از سال ۲۰۰۶، بسیاری از کشورهای اروپایی مانند آلمان هنوز از قرارداد حزب‌الله در فهرست گروه‌های افراطی خودداری می‌کردند. اما این روند به تدریج تغییر کرد. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۰۸ شبکه تلویزیونی المنار وابسته به حزب‌الله به اتهام ترویج نفرت‌پراکنی در آلمان ممنوع شد. به گفته وزیر کشور وقت آلمان، ولفگانگ شویبله، این ممنوعیت به دلیل نقض قانون اساسی آلمان اعمال شد (Reuters, 2008).

در ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۸، خالد کاشکوش ۲۹ ساله هنگام ورود به فرودگاه بن‌گوریون در تل‌آویو دستگیر شد. او که تا آن زمان در شهر گوتینگن آلمان پزشکی می‌خواند به ادعای مقامات امنیتی اسرائیل، در طول تحصیلش در آلمان توسط حزب‌الله جذب شده و قرار بود اطلاعاتی درباره دیگر دانشجویان عرب-اسرائیلی در آلمان برای این سازمان جمع‌آوری کند. همچنین او متهم شد که حزب‌الله از او خواسته تا در یکی از بیمارستان‌های اسرائیل شغلی پیدا کند تا اطلاعاتی درباره افراد وابسته به نیروهای امنیتی یا سربازانی که در آنجا تحت درمان بودند به‌دست آورد (Israel Ministry of Foreign Affairs, 2008). چند سال بعد در سال ۲۰۱۲ با حمله تروریستی بورگاس بلغارستان و ادعای ارتباط آن با حزب‌الله، فشارها در اتحادیه اروپا بیشتر شد و در نتیجه در سال ۲۰۱۳، اتحادیه اروپا شاخه نظامی حزب‌الله را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داد (Al Jazeera, 2013). تشدید درگیری‌ها در خاورمیانه، به‌ویژه در سوریه، و نقش حزب‌الله در حمایت از دولت بشار اسد، توجه بیشتری را به این گروه جلب کرد (Daher, 2017:5) و به‌شدت توسط آلمان مورد انتقاد قرار گرفت و موجب شد تا نظارت بر فعالیت‌های مرتبط با حزب‌الله افزایش یابد. به‌عنوان مثال ممنوعیت انجمن "کودکان یتیم لبنان" در سال ۲۰۱۴ توسط وزیر وقت کشور، توماس د‌مزیِر، اعمال شد. در خصوص دلایل این ممنوعیت، سازمان حفاظت از قانون اساسی آلمان مدعی شد که این انجمن با تأمین منابع مالی برای بنیاد شهید حزب‌الله، به طور غیرمستقیم در تقویت تروریسم حزب‌الله نقش داشته است (Bundesamt für Verfassungsschutz, 2014).

یکی از اقدامات حامیان حزب‌الله در آلمان از دهه ۱۹۸۰ برگزاری هر ساله تظاهرات روز قدس در حمایت از فلسطین در شهر برلین است. گروه‌های طرفدار اسرائیل سال‌ها تلاش کردند تا این راهپیمایی را به‌عنوان تظاهراتی یهودستیزانه ممنوع کنند. سرانجام در سال ۲۰۱۶ در پی سردادن شعارهای ضداسرائیلی در این مراسم، برلین حمل پرچم‌های حزب‌الله را در این مراسم ممنوع و اعلام کرد تصویر یک سلاح تهاجمی برافراشته در این پرچم، فراخوانی برای نسل‌کشی است. در سال ۲۰۲۱، و برای اولین بار از سال ۱۹۹۶، برگزاری این مراسم به‌دلیل ارتباط با حزب‌الله به کلی ممنوع اعلام شد (JTA, 2021).

در دسامبر ۲۰۱۹، بوندستاگ طرحی غیرالزام‌آور را تصویب کرد که از دولت آلمان می‌خواست تا فعالیت‌های حزب‌الله لبنان (شامل هر دو شاخه سیاسی و نظامی) در این کشور ممنوع شود. این طرح توسط احزاب ائتلافی دولت آنگلا مرکل (دموکرات مسیحی، سوسیال مسیحی و سوسیال دموکرات) به همراه حزب دموکرات آزاد ارائه شده بود. در متن پیشنهادی آمده بود که حزب‌الله نیرویی تروریستی و افراطی است که با اصل تفاهم میان ملت‌ها مندرج در قانون اساسی آلمان در تضاد است. این اصل یکی از ارزش‌های بنیادین قانون اساسی آلمان عنوان شده است و فعالیت گروه‌هایی که این اصل را نقض می‌کنند، می‌تواند به‌عنوان تهدیدی برای نظم دموکراتیک تلقی شود (Deutscher Bundestag, 2019).

سرانجام دولت فدرال، در مارس ۲۰۲۰ رسماً کلیه فعالیت‌های حزب‌الله در آلمان، از جمله استفاده از نشان‌ها و برگزاری جلسات مرتبط را ممنوع کرد. این تصمیم شامل هر دو شاخه سیاسی و نظامی حزب‌الله می‌شد. دولت آلمان دلایل این ممنوعیت را فعالیت‌های مغایر با قوانین کیفری آلمان و اصول هم‌زیستی بین‌المللی (ماده ۹ قانون اساسی این کشور)، جلوگیری از تأمین مالی تروریسم، تهدید امنیت ملی، فعالیت‌های اطلاعاتی و حمایت این سازمان از اقدامات تروریستی و مسلحانه علیه اسرائیل و رد حق موجودیت آن اعلام کرد (BMI, 2020). این تصمیم شامل بازداشت‌ها و تعطیلی چندین نهاد مرتبط با حزب‌الله بود.

در سال ۲۰۲۱، سه انجمن دیگر که به عنوان جایگزین انجمن "کودکان یتیم لبنان" فعالیت می‌کردند، به بهانه جمع‌آوری کمک‌های مالی برای حمایت از خانواده‌های شهدای حزب‌الله توسط پلیس آلمان تعطیل شدند (Deutsche Welle, 2021). سپس در نوامبر ۲۰۲۳ و جولای ۲۰۲۴، آلمان فعالیت مرکز اسلامی هامبورگ و چندین نهاد تابعه آن را به اتهام حمایت از حزب‌الله و ترویج ایدئولوژی‌های افراطی ممنوع کرد. بازرسی‌هایی در بیش از ۵۰ مکان در آلمان انجام شد و اموال مربوطه نیز ضبط گردید (BMI, 2024). همچنین در سال‌های اخیر، تعدادی از افراد به اتهام ارتباط با حزب‌الله از آلمان اخراج شدند. به‌عنوان نمونه، برای محمدهادی مفتاح، رئیس سابق مرکز اسلامی هامبورگ، تنها پنج هفته پس از ممنوعیت فعالیت این مرکز، توسط مقامات آلمانی، حکم اخراج از این کشور صادر شد (Deutsche Welle, 2023).

چنانچه روند اقدامات فوق نشان می‌دهد، هنجار مقابله با تروریسم و شناسایی حزب‌الله به‌عنوان یک سازمان تروریستی و افراطی، ثبات هنجاری آلمان در حمایت از یک نظم مبتنی بر قوانین و ممنوعیت فعالیت‌های حزب‌الله در داخل، و درک تهدید هویتی ناشی از آن، نقش محوری در شکل‌دهی به سیاست‌های آلمان در قبال حزب‌الله لبنان داشته‌اند.

۳-۵. پویایی‌های سیاست داخلی و موضوع زندگی یهودیان آلمان

به‌رغم تفاوت‌هایی که در موضوع راه‌حل دو کشوری در قبال منازعه فلسطین-اسرائیل در آلمان بین احزاب راست و چپ دیده می‌شود، به‌دلیل همگرایی هنجاری و هویتی بالا بین احزاب و دولتمردان آلمانی در موضوع اسرائیل و زندگی یهودیان در آلمان، اجماع بالایی بین آنها در حمایت از اسرائیل و مصادیق گسترده یهودستیزی وجود دارد که حزب‌الله از موارد کلیدی آن است (Zakerian Amiri and Others, 2021: 234-235).

در بین احزاب آلمانی، حزب دموکرات‌های آزاد^۱ به شکل تاریخی بالاترین میزان حمایت از اسرائیل را چه در سیاست داخلی آلمان و چه در سیاست خارجی آن داشته است. دموکرات‌های آزاد خواستار تلاش بدون شرط آلمان برای قطع فعالیت و تأمین مالی سازمان‌های تروریستی فلسطینی و طرفدار فلسطین نظیر حزب‌الله در خاک این کشور، قرارداد سپاه پاسداران در

فهرست گروه‌های تروریستی اتحادیه اروپا، و اعمال قاطع مقررات علیه یهودستیزان و اسرائیل ستیزان هستند. از دید دموکرات‌های آزاد، حزب‌الله لبنان گروهی تروریستی است که به دلیل دشمنی با اسرائیل در تضاد با منافع و امنیت ملی آلمان قرار دارد (FDP, 2025).

اتحادیه دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی^۱ بعد از دموکرات‌های آزاد بیشترین میزان حمایت از اسرائیل را داشته و از حامیان سرسخت آن به شمار می‌رود. آنگلا مرکل، رئیس اسبق این حزب و صدراعظم اسبق آلمان، عبارت اینکه اسرائیل دلیل وجودی آلمان است را در سال ۲۰۰۸ مطرح کرد که تا به امروز بنیان اصلی سیاست آلمان نسبت به اسرائیل باقی مانده است. این اتحادیه «اظهار تعهد» به دوری از یهودستیزی و اسرائیل ستیزی را به معیارهای قانون تابعیت تبدیل و رسماً اعلام کرده است مساجدی را که در آنها یهودستیزی تبلیغ می‌شود، تعطیل خواهد کرد؛ اقدامی که در قبال مراکز اسلامی منتسب به حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران در خاک آلمان انجام شد (Thaidigsmann, 2025).

فراکسیون حزب بدیل برای آلمان^۲، اسرائیل را تنها دموکراسی خاورمیانه می‌داند و قاطعانه از حق موجودیت اسرائیل حمایت کرده است. حزب بمب اتمی ایران را تهدیدی برای موجودیت اسرائیل دانسته (Romina and Others, 2020: 40-41)، با تحریم تسلیحاتی اسرائیل مخالفت کرده و آن را باعث تقویت نیروهای افراطی اسلام‌گرا همچون حزب‌الله و به خطر افتادن ثبات کل منطقه و همکاری آلمان با صنایع پیشرفته فناورانه و تسلیحاتی اسرائیل می‌داند (Afd, 2025).

حزب سوسیال دموکرات آلمان^۳ هرچند نگاه منتقدانه‌ای به اسرائیل و سیاست‌های آن در قبال فلسطین دارد، اما در عمل حامی بدون چون و چرای اسرائیل است. در سال‌های اخیر و به خصوص در دوره اولاف شولتس به عنوان صدراعظم وقت آلمان، سیاست‌های ضدایرانی دولت آلمان و به تبع آن دشمنی با حزب‌الله افزایش یافت. در عرصه سیاست داخلی حزب مذکور «اسلام‌گرایان افراطی» را تهدیدی جدی علیه یهودیان معرفی کرده و عمده اقدامات علیه مراکز اسلامی شیعیان

1. CDU & CSU Union
2. AfD
3. SPD

و وابسته به ایران و حزب‌الله در دولت شولتس و توسط نانسو فیزر، وزیر کشور از این حزب، انجام شد (Thaidigsmann, 2025). حزب چپ^۱ از احزابی است که در آلمان به حمایت از فلسطین و ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی شناخته و گاه به داشتن تمایلات ضدیهودی متهم می‌شود. این حزب هرچند با مردم فلسطین اعلام همبستگی کرده اما حق موجودیت اسرائیل را غیرقابل مذاکره می‌داند (Die Linke, 2025). سبزه‌ها^۲ در کنار چپ‌ها و حزب سوسیال دموکرات از حامیان ایجاد دولت مستقل فلسطینی به حساب می‌آیند. این حزب حق موجودیت اسرائیل را غیرقابل مذاکره دانسته و معتقد است سیاست خارجی آلمان باید بر پایه آگاهی تاریخی از هولوکاست و مسئولیت ناشی از آن در قبال اسرائیل بنا شود. مقابله قاطعانه با یهودستیزی از دیگر اهداف اعلامی از سوی حزب سبزه‌هاست که تا حدی زیادی آن را با سیاست‌های حزب سوسیال دموکرات در این زمینه همراه ساخته است. آنا لئا بربوک، وزیر خارجه سبز وقت در دولت شولتس، در عمل از تندروترین مقامات آلمانی علیه ایران و محور مقاومت از جمله حزب‌الله بود (Thaidigsmann, 2025).

بررسی فوق نشان می‌دهد که در بین نخبگان و احزاب سیاسی آلمان، عناصری چون شناسایی اسرائیل به عنوان تنها لیبرال دموکراسی خاورمیانه از یک سو و شناسایی حزب‌الله به عنوان چالشی برای نظم لیبرال دموکراتیک از سوی دیگر، تهدیدانگاری از حزب‌الله و ایدئولوژی آن علیه زندگی یهودیان آلمان، و قرارگرفتن این گروه ذیل طیف مبسوط مصادیق مختلف یهودستیزی، بیش از هر چیز ماهیتی هنجاری و هویتی دارند. به بیان دیگر به دلیل ناسازگاری با تعهدات هنجاری آلمان، مقابله با حزب‌الله نوعی درونی‌سازی عمیق هنجاری را تجربه کرده است و نه صرفاً نوعی همسویی لفظی. چنین رویکردی در سطح احزاب و به عنوان بخش مهمی از پویایی‌های سیاست داخلی آلمان، روند تحولات در یک دهه اخیر را به سمتی برده که به حزب‌الله در داخل و خارج از آلمان حمله شده است. این اجماع کلی و فراحزبی در حمایت همه‌جانبه از اسرائیل، عملاً

1. Die Linke

2. Bündnis 90/Die Grünen

سیاست آلمان در برابر حزب‌الله را به متغیری تحت تاثیر عامل اسرائیل بدل کرده و از انعطاف آلمان در این زمینه به مرور زمان کاسته است.

۴-۵. همگرایی اروپایی

همانطور که گفته شد ابعاد توصیفی و روایتی هویت دولت آلمان، منافع آلمان را در همگرایی هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی در سطح اتحادیه اروپا و در سطح فرآتلاتنتیکی می‌بیند و برای همین، بین‌المللی‌سازی هویت جمعی آلمان در قالب همگرایی اروپایی و فرآتلاتنتیک‌گرایی رخ داده و درونی‌سازی و عمیق شده است.

از مصادیق بارز این همگرایی، همکاری میان آلمان و اتحادیه اروپا در زمینه مقابله با فعالیت‌های حزب‌الله به‌عنوان یکی از محورهای سیاست امنیتی و خارجی مشترک (CFSP) این اتحادیه است. اتحادیه اروپا سیاستی چندوجهی و نسبتاً پیچیده را در قبال حزب‌الله لبنان اتخاذ کرده است. این سیاست با هدف حفظ امنیت منطقه‌ای مطلوب این اتحادیه، برتری نیروهای مطلوب آن در سیاست داخلی لبنان، و مقابله با حزب‌الله طراحی شده است. اتحادیه اروپا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رویکردی محتاطانه و مبهم نسبت به حزب‌الله لبنان داشت. در این دوره، بیانیه‌ها و مواضع رسمی اتحادیه اغلب بدون اشاره مستقیم به این گروه صادر می‌شدند و از اصطلاحاتی مانند «تمام طرف‌ها در لبنان» برای پرهیز از نام‌بردن صریح استفاده می‌کردند. این نوع ادبیات نشان دهنده تلاشی آگاهانه برای اجتناب از درگیری مستقیم با بازیگری چون حزب‌الله بود. با این حال، از ابتدای دهه ۲۰۰۰ به بعد، لحن بیانیه‌های اتحادیه اروپا به تدریج تغییر کرد و صراحت بیشتری را در انتقادات خود نسبت به حزب‌الله نشان داد (Nakhle, 2014).

پس از بمب‌گذاری سال ۲۰۱۲ در بلغارستان که به حزب‌الله نسبت داده شد، سطح نگرانی‌ها درباره گسترش نفوذ منطقه‌ای حزب‌الله در میان کشورهای اروپایی افزایش یافت. در ادامه، در یک پرونده قضایی در قبرس، یک مرد سوئدی-لبنانی به جرم طراحی حمله به گردشگران اسرائیلی در مارس ۲۰۱۳ مجرم شناخته شد. در پی این اتفاق دادگاه او را به عضویت در حزب‌الله متهم و این سازمان را یک سازمان جنایی نامید. اگرچه ماهیت این اتفاق به اندازه حادثه بلغارستان چشمگیر نبود ولی مبنای قانونی مستحکم‌تری برای افزایش فشار بر حزب‌الله در اروپا

فراهم کرد (Kulish, 2013). سرانجام در ژوئیه سال ۲۰۱۳ اتحادیه اروپا شاخه نظامی حزب الله را در فهرست سیاه تروریسم خود قرار داد که منجر به اعمال تحریم‌های گسترده علیه این سازمان شد. این تحریم‌ها شامل مسدودسازی دارایی‌های مالی مرتبط با حزب الله در قلمرو اتحادیه، اعمال محدودیت‌های سفر برای اعضای شاخه نظامی و همکاری نزدیک با ایالات متحده برای مقابله با شبکه‌های مالی و عملیاتی حزب الله می‌شد. با این حال، اتحادیه اروپا همچنان میان شاخه نظامی و سیاسی این گروه تمایز قائل شد (Levitt, 2013). این رویکرد دوگانه به اتحادیه اجازه داده تا تعامل سیاسی خود با دولت لبنان، که حزب الله یکی از نیروهای قدرتمند آن بود را حفظ کند و کمک‌های بشردوستانه و توسعه‌ای خود را به لبنان ادامه دهد (Newton, 2013).

اتحادیه اروپا همچنین حزب الله را به دلیل فعالیت‌های نظامی و سیاسی‌اش در سوریه و ارتباط نزدیکش با ایران، یکی از عوامل بی‌ثباتی در خاورمیانه می‌داند. مشارکت حزب الله در جنگ داخلی سوریه و همکاری استراتژیک آن با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، به ابراز نگرانی گسترده کشورهای اروپایی انجامیده بود (Talebi and Others, 2019: 113). این نگرانی با گزارش‌هایی مبنی بر فعالیت‌های اطلاعاتی و مالی حزب الله در اروپا تشدید شد. در نتیجه درخواست‌ها برای نظارت و محدودیت بیشتر بر فعالیت‌های این گروه افزایش یافت و مسیر تغییر در سیاست‌های رسمی اتحادیه هموارتر گردید (Alami, 2020: 119-120).

آلمان به عنوان یکی از اعضای کلیدی اتحادیه اروپا ضمن تاثیرپذیری از سیاست‌های اتحادیه، خصوصاً در سال‌های اخیر نقشی پیشرو در هدایت بحث‌ها و تقویت سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر نسبت به حزب الله در داخل اتحادیه ایفا کرده است (Bundesftag, 2023). این کشور نه تنها از قرارگرفتن شاخه نظامی حزب الله در فهرست تروریستی حمایت کرد، بلکه چنانچه گفته شد در سال ۲۰۲۰ به صورت مستقل، کل ساختار حزب الله را - اعم از شاخه نظامی و سیاسی - یک سازمان تروریستی اعلام و فعالیت آن در خاکش را ممنوع کرد. این اقدام نشان دهنده درونی شدن عمیق این هنجار فراتر از مصالحه اتحادیه اروپا (که بین شاخه‌های سیاسی و نظامی تمایز قائل شد) است. همچنین فراهم‌سازی اطلاعات امنیتی و مالی درباره فعالیت‌های حزب الله در اروپا و همکاری اطلاعاتی و عملیاتی آلمان با کشورهای اروپایی دیگر، نشان از نقش فعال این کشور

در خط مقدم مقابله با فعالیت‌های حزب الله دارد. نمونه بارز این همکاری، عملیات مشترک ژوئیه ۲۰۲۴ با اسپانیا برای دستگیری مظنونانی مرتبط با قاچاق قطعات پهپادی برای حزب الله بود (Reuters, 2024). در مجموع، اقدامات آلمان را می‌توان ترکیبی از مشارکت فعال در سیاست گذاری اتحادیه اروپا، اعمال تصمیمات مستقل ملی، و تلاش برای ایجاد اجماع درون اتحادیه‌ای دانست؛ سیاستی که هدفش هدایت اتحادیه اروپا به سمت رویکردی منسجم‌تر و قاطع‌تر در برابر حزب الله است.

ارزیابی فوق نشان می‌دهد آلمان ضمن اولویت دادن به همگرایی اروپایی در برابر حزب الله، در مقابله با این گروه، از سطح اتحادیه اروپا فراتر رفته است. در واقع نوعی اولویت‌بندی هنجاری رخ داده است: به این معنا که وقتی هنجارهای مقابله با تروریسم و امنیت اسرائیل با هنجار همگرایی اروپایی دچار اصطکاک می‌شوند، هنجارهای اول غالب شده‌اند.

۵-۵. نظم مبتنی بر قوانین و روابط با دولت لبنان

برآیند آلمان از منافع و تهدیدهایش در خاورمیانه (Borck and Others, 2022)، این بوده که حزب الله لبنان بازیگر مهم محور مقاومت و برهم‌زننده امنیت اسرائیل و نظم منطقه‌ای مطلوب برلین است. لذا این کشور هم‌صدا با عربستان، اردن، امارات و دیگر بازیگران هم‌سو در منطقه، خواستار خلع سلاح حزب الله، کاهش و تحدید قدرت و نفوذ آن در لبنان و منطقه است و از ائتلاف‌های موقت و دائمی علیه این گروه حمایت می‌کند (Arghavani Pirsalami and Others, 2025: 227).

۵-۵-۱. کمک‌های مالی و بشردوستانه

لبنان با بیش از ۹۰ میلیارد دلار بدهی که معادل ۱۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است، با یک بحران مالی و اقتصادی عمیق مواجه است (Reuters, 2020). پس از ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، آلمان سومین کمک‌کننده بزرگ به لبنان است و همراه با شرکای همفکر خود، متعهد به اجرای اصلاحات اساسی برای غلبه بر بحران مالی و اقتصادی مذکور است (Auswärtiges Amt, 2024b). کمک‌های آلمان معمولاً با شرط انجام اصلاحات در لبنان همراه بوده است. به عنوان مثال پس از انفجار بندر بیروت در سال ۲۰۲۰، آلمان آمادگی خود را

برای ارائه کمک‌های بلندمدت به لبنان مشروط به اجرای اصلاحات اساسی اعلام کرد (Deutsche Welle, 2020). نکته اینجاست که دولت آلمان، حزب‌الله را از موانع اصلی اجرای اصلاحات می‌داند. به‌عنوان نمونه، در اکتبر ۲۰۲۴، آلمان ۱۵ میلیون یورو به ارتش لبنان کمک نظامی کرد تا این نهاد بتواند امنیت مرزهای جنوبی را تأمین و از نفوذ نظامی حزب‌الله بکاهد (ZDF, 2024). مقامات آلمانی بارها خواستار عقب‌نشینی حزب‌الله از مناطق مرزی با اسرائیل مطابق قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت و خلع سلاح گروه‌های شبه‌نظامی در لبنان و تقویت اقتدار دولت مرکزی شده‌اند.

این کمک‌ها به دولت لبنان که در سال‌های اخیر، حزب‌الله بخشی از آن بوده، در تضاد با دیگر هنجارهای اعلام شده آلمان قرار می‌گیرد. با این حال با این استدلال که حمایت قوی سیاسی، مالی، و توسعه‌ای آلمان از دولت لبنان (منهای حزب‌الله) نشان از تمایز آن بین یک دولت مستقل (بازیگر مشروع) و یک سازمان غیردولتی مسلح (بازیگر نامشروع) به زعم آن دارد، قابل توضیح است و هنجار استقلال و حاکمیت دولت لبنان، بخشی از یک هنجار بزرگ‌تر یعنی نظم مبتنی بر قوانین قرار می‌گیرد که در آن حزب‌الله به‌عنوان ضدهنجار و تهدیدی علیه دولت لبنان بر ساخته شده و دولت آلمان موظف به کمک به چنین دولتی و تضعیف حزب‌الله است.

۵-۲-۵. مشارکت در یونیفیل

مأموریت نیروهای موقت سازمان ملل در لبنان (یونیفیل^۱) از سال ۱۹۷۸ آن را به یکی از قدیمی‌ترین عملیات‌های حفظ صلح این سازمان تبدیل کرده که با هدف برقراری صلح بین اسرائیل و لبنان، نظارت بر آتش‌بس، حفظ صلح، و کمک به دولت لبنان برای کنترل مرزهایش در جنوب آغاز شد و به‌ویژه پس از قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ گسترش یافت. آلمان از سال ۲۰۰۶ به این نیرو پیوست (با ۳۰۰ سرباز) اما با خودداری از اعزام نیروهای زمینی، بر نیروهای دریایی یونیفیل متمرکز شد و بیشتر نظارت بر آتش‌بس در امتداد ۲۲۵ کیلومتر از مرزهای دریایی لبنان، آموزش نیروی دریایی لبنان برای تقویت ظرفیت‌های نظارتی این کشور، و جلوگیری از قاچاق اسلحه از طریق دریا را برعهده گرفت. هرچند بخش عمده‌ای از این

ماموریت حول محور محدودسازی قدرت حزب‌الله در جنوب لبنان و دریافت تسلیحات از دریا متمرکز شده با این حال محدودیت‌های آلمان تا به امروز مانع از برخورد مستقیم آن با حزب‌الله شده است (Asseburg, 2007). هدف بلندمدت آلمان کمک به ایجاد توانایی در لبنان برای مدیریت مستقل مرزهایش عنوان شده است. در همین راستا نیروی دریایی لبنان تجهیزاتی چون قایق‌های نگهبانی و ایستگاه‌های رادار ساحلی و آموزش‌های مربوطه را از آلمان دریافت کرده است (Bundeswehr, n.d).

به واسطه اطمینانی که در شروع ماموریت، حزب‌الله به طرف آلمانی داشت، این کشور موفق شد تا در سال ۲۰۰۸ از طرف سازمان ملل مبادله اسرا و جنازه‌های دو طرف را میسر سازد و به کاهش تنش‌های مرزی بین لبنان و اسرائیل کمک کند. با این حال تشدید تنش‌ها و حمایت آشکار آلمان از اسرائیل، باعث شد تا ناظران و منتقدان بر این باور باشند که یونیفیل نتوانسته است نقش مؤثری در جلوگیری از درگیری‌های مرزی ایفا کند. این وضعیت موجب فشار بیشتر بر نیروهای یونیفیل شده است. اما آلمان معتقد است داشتن کانال‌های ارتباطی مستقیم با اسرائیل و لبنان این ماموریت را حائز اهمیت ساخته و به این کشور امکان داده تا به تلاش‌های میانجی‌گرانه خود ادامه دهد (Auswärtiges Amt, 2024a). اینجا نیز، در نگاه اول مشارکت آلمان در ماموریت یونیفیل یعنی در محیطی که حزب‌الله در آن مخاطب است در تضاد با دیگر هنجارهای اعلام شده قرار می‌گیرد اما باز با هنجارهایی چون حفاظت از امنیت و بقای اسرائیل، جلوگیری از قاچاق اسلحه، و کمک به حفظ ثبات منطقه‌ای، که از سوی آلمان به عنوان هنجار حفظ نظم مبتنی بر قوانین و تامین امنیت اسرائیل (هنجارهای کلیدی) معرفی می‌شوند، توجیه می‌گردد. نشان دادن تعهد آلمان به امنیت اسرائیل جنبه هویتی، و استفاده از یونیفیل به عنوان یک ابزار نهادی چندجانبه، جنبه هنجاری چنین سیاستی است.

۵-۳. میانجی‌گری و تبادل اسرا بین حزب‌الله و اسرائیل

میانجی‌گری و تبادل اسرا، از معدود جنبه‌های روابط عملی آلمان با حزب‌الله است. آلمان در طول دهه‌های گذشته بارها نقش میانجی را در مذاکرات میان اسرائیل و حزب‌الله ایفا کرده است.

در سال ۱۹۹۶ آلمان با میانجی‌گری برند اشمیت‌باوئر^۱، مامور دستگاه اطلاعاتی‌اش، موفق شد در خلال جنگ‌های داخلی لبنان و درگیری‌های میان اسرائیل و حزب‌الله، نقش میانجی را در یک توافق تبادل ایفا کند. این تبادل، شامل انتقال بقایای دو سرباز اسرائیلی بود که ده سال پیش (۱۹۸۶) کشته شده بودند و آزادی چندین عضو "ارتش جنوب لبنان"^۲ که توسط اسرائیل حمایت می‌شدند. اسرائیل نیز بقایای اجساد ۱۲۳ نیروی حزب‌الله را تحویل داد و ۴۵ اسیر لبنانی را نیز آزاد کرد. این تبادل، پایه‌گذار نقش آلمان به‌عنوان میانجی بین اسرائیل و لبنان، به‌ویژه میان اسرائیل و حزب‌الله بود. با این حال، چند سال بعد، تلاش‌های میانجی‌گری شکست خورد: در سال ۱۹۹۹، تلاش‌ها برای دریافت اطلاعات درباره محل نگهداری خلبان مفقود اسرائیلی، رون آراد، بی‌نتیجه بود، و آزادسازی پنج نیروی حزب‌الله از سوی اسرائیل و انتقال آن‌ها به آلمان نیز به نتیجه نرسید (Philipp, 2006).

پس از برند اشمیت‌باوئر، ارنست اورلائو^۳ که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ هماهنگ‌کننده جامعه اطلاعاتی در دفتر صدراعظم بود، به این کار ادامه داد. میانجی‌گری او منجر به تبادل بزرگ سال ۲۰۰۴ شد (Libel, 2013:5). طی این تبادل حزب‌الله الحنان تانباوم، یک تاجر اسرائیلی و بقایای اجساد سه سرباز اسرائیلی را تحویل داد. در مقابل، اسرائیل ۳۰ لبنانی، ۴۰۰ فلسطینی و چندین اسیر دیگر را آزاد کرد و بقایای اجساد ده‌ها نفر از نیروهای حزب‌الله را تحویل داد (Marx, 2004). دو سال پس از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ میان اسرائیل و حزب‌الله، حزب‌الله بقایای دو سرباز اسرائیلی، اهود گلدواسر و الداد رگو، که ربوده شدن آن‌ها منجر به آغاز جنگ شده بود، را به اسرائیل تحویل داد. در مقابل، اسرائیل پنج اسیر لبنانی، از جمله سمیر قنطار که سال‌ها در زندان‌های اسرائیل بود را آزاد کرد. همچنین با همکاری صلیب سرخ، بقایای اجساد نزدیک به ۲۰۰ نیروی دیگر به لبنان بازگردانده شد و بقایای اجساد سایر سربازان اسرائیلی نیز به اسرائیل منتقل گردید. در این مبادله نیز آلمان نقشی برجسته ایفا کرد (Deutsche Welle, 2008). مبادله

1. Bernd Schmidbauer

2. SLA

3. Ernst Uhrlau

سرباز اسرائیلی، گیلعاد شالیت، با آزادی ۱۰۲۷ زندانی فلسطینی در سال ۲۰۱۱ نیز نتیجه میانجی‌گری مؤثر آلمان میان اسرائیل و حماس بود (Borck, 2014).

این وساطت‌ها گاهی با انتقادهایی در داخل آلمان با این منطقی که به حزب‌الله به عنوان یک بازیگر مشروعیت داده همراه بوده است (Auswärtiges Amt, 2024a). اگرچه به صورت رسمی، آلمان اعلام کرده که نقش میانجی را صرفاً به دلایل انسان‌دوستانه ایفا کرده، با این حال، به نظر می‌رسد که این نقش، همان‌طور که گفته شد ریشه در روابط تاریخی و امنیتی آلمان با اسرائیل و همزمان علاقه آلمان به افزایش نقش خود در منطقه خاورمیانه داشته و در این پوشش اهدافی عمل‌گرایانه‌تر از جمله پیوند منافع خارجی و داخلی جامعه اطلاعاتی آلمان با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی حضور در خاورمیانه را دنبال کرده است (Libel, 2013:4). در سال‌های اخیر با تغییر رویکرد آلمان نسبت به حزب‌الله به یک سیاست سخت‌گیرانه‌تر از یک سو و افزایش روزافزون تنش‌ها میان اسرائیل و حزب‌الله از سوی دیگر که برلین را به موضع‌گیری‌های صریح‌تری در حمایت از اسرائیل واداشته، نقش این کشور در چنین مبادلاتی بسیار کمرنگ شده است. در خصوص ارتباطات مذکور چه در سطح اطلاعاتی و چه در سطح میانجی‌گری و تبادل زندانیان، هنجارهایی چون هنجار بشردوستانه حفاظت از جان اسرائیلی‌ها، کاهش منازعه و حفظ ثبات، و پیشگیری از منازعه، به عنوان بخشی از هنجارهای حفظ نظم مبتنی بر قوانین و امنیت و بقای اسرائیل قابل درک است و اصولاً آلمان تلاش کرده تا این اقدامات به مشروعیت بخشی به حزب‌الله تفسیر نشود.

در جمع‌بندی روابط آلمان با دولت لبنان که در برخی موارد شامل تعامل محدود و موقت با حزب‌الله نیز شده است، هنجارهای مسئولیت‌پذیری در قبال ثبات منطقه‌ای، و اجتناب از بی‌ثبات‌سازی کشورهای شکننده، و تثبیت خودانگاره و هویت قدرت غیرنظامی^۱ بر اساس بازیگری مبتنی بر قانون^۲ نقش کلیدی دارند (Mossalanejad, 2023:11-12).

1. Zivilmacht

2. Rechtsstaat

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا به این سوال که «سیاست آلمان در قبال حزب‌الله لبنان در بازه زمانی ۱۹۸۲ تا ۲۰۲۴ چه تحولاتی را تجربه کرده و این تحولات تحت تأثیر کدام عوامل شکل گرفته است؟» پاسخ داده شود. در پاسخ به این پرسش، این فرضیه به آزمون گذاشته شد که «سیاست آلمان در قبال حزب‌الله لبنان در طول دهه‌های گذشته تحت تأثیر عوامل هنجاری و هویتی درونی شده و عمیق به تدریج از سیاستی محتاطانه و مداراجویانه به سوی سیاستی سخت و طردکننده میل نموده است». برای آزمون فرضیه از چارچوب نظری سازه‌انگاری هنجار و هویت محور و الگوی ترکیبی آنها، و برای گردآوری داده‌های مرتبط، از بررسی موردی نمونه‌ها و اقدامات آلمان در سیاست خارجی‌اش در سال‌های اخیر در قبال حزب‌الله، تحلیل اسناد شامل بررسی منابع دست اول و دست دوم و تحلیل‌های عمیق انجام شده از این اسناد استفاده شده است.

براساس تحلیل انجام‌شده، سیاست آلمان در قبال حزب‌الله، بر اساس هنجارهایی چون مقابله با تروریسم، امنیت و بقای اسرائیل، ضدیهودستیزی، همگرایی اروپایی و حفظ انسجام نهادی اتحادیه اروپا، و نظم مبتنی بر قوانین، بر ساخته و به هویتی منتج‌شده که به درک تهدید فزاینده از حزب‌الله در طول زمان انجامیده است. این درک تهدید، برلین را به تلاش برای حفظ انسجام بین تعهدات هنجاری عمیقاً درونی‌شده در قالب اقداماتی چون اجرای قانون کیفری، مسدود کردن دارایی‌ها، و ممنوعیت‌های سازمانی واداشته است که به دلیل ماهیت هنجاری و هویتی، مورد اجماع سیاسی بالا بین احزاب از طیف‌های مختلف است. بر این اساس، هرچه از گذشته به زمان حال نزدیک می‌شویم، وضعیت حزب‌الله به‌عنوان یک بازیگر مسلح غیردولتی فعال در سطح فراملی، تهدیدی برای زندگی یهودیان در آلمان، چالشی برای نظم لیبرال دموکراتیک، و ناسازگار با تعهدات هنجاری آلمان، تشدید و وخیم‌تر شده و تنش ساختاری با هنجارهای آن ایجاد کرده است. نتیجه این تنش ساختاری فزاینده، «برساخت تهدید» فزاینده و اقدام متناسب با چنین درکی بوده و سبب شده تا ما شاهد تغییر و تحولی جدی از موضعی میانجی‌گرانه و انتقاد نرم نسبت به حزب‌الله به سوی موضعی سخت‌گیرانه و محکوم‌کننده در قالب ممنوعیت کامل

حزب‌الله در آلمان، بسته شدن دفاتر و مراکز وابسته با آن، اخراج افراد منتسب به این گروه، مقابله امنیتی و اطلاعاتی در خاک اروپا، و تلاش‌های منظم برای تضعیف و تحدید حزب‌الله در منطقه و لبنان باشیم.

به رغم پژوهش انجام‌شده، درک سیاست آلمان در قبال حزب‌الله با توجه به تحولاتی که سیاست خارجی این کشور تحت نام چرخش تاریخی (Zeitenwende) به تازگی در حال تجربه است و بیشتر بر نقش آلمان به‌عنوان یک بازیگر عادی بهره‌مند از قدرت نظامی متمرکز است، شایان توجه بوده و به عنوان موضوعی برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود. همچنین بررسی اهداف عمل‌گرایانه‌تر آلمان در قبال خاورمیانه از جمله پیوند منافع سیاست خارجی و داخلی آن با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی حضور در خاورمیانه نیز از اهمیت پژوهشی برخوردار است.

۷. قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند صمیمانه از عوامل و مجموعه فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک جهت انتشار مقاله تشکر و قدردانی نمایند.

۸. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش‌ها را شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Al Jazeera (2013). "EU blacklists Hezbollah's armed wing", Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2013/7/23/eu-blacklists-hezbollahs-armed-wing>
2. AfD (2025). "Positionierung der AfD-Fraktion zum Israelisch-Iranischen Krieg", Available at: <https://afdbundestag.de/positionierung-zum-israelisch-iranischen-krieg/>.
3. Alami, M. (2020). "Europe's Foreign Policy Toward Hezbollah", SAIS Review of International Affairs 40(1), 117-124. Available at: <https://dx.doi.org/10.1353/sais.2020.0010>.
4. American Jewish Committee (AJC) (2019). Hezbollah in Germany and Europe, American Jewish Committee Berlin Ramer Institute.
5. Arghavani Pirsalami, Fariborz; Esmaeili, Morteza; Mahmoodi, Mohammad Sadegh (2025). "EU-Israel Relations in the International Order: From Normative Principles to Geopolitical Considerations (2009 to 2024)", Geopolitics Quarterly, 21(3), 204–239. **[In Persian]**
6. Asseburg, M. (2007). Der Bundeswehreinsatz im Libanon: Stabilisierung erfordert neben militärischer Präsenz stärkeres politisches Engagement. Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP).
7. Auswärtiges Amt (2024a). "Bundeswehr mission in Lebanon remains important: Germany is supporting UNIFIL, the United Nations peace missionC, Available at: <https://www.auswaertiges-amt.de/en/aussenpolitik/laenderinformationen/libanon-node/support-unifil-lebanon-2538692>.
8. Auswärtiges Amt. (2024b). "Deutschland und Libanon: Bilaterale Beziehungen", Available at: <https://www.auswaertiges-amt.de/de/service/laender/libanon-node/bilaterale-beziehungen-204054>.
9. Banchoff, T. (1999). "German identity and European integration", European Journal of International Relations, 5(3), 259–289.
10. Belkin, P. (2007). "Germany's relations with Israel: Background and implications for German Middle East policy", CRS Report No. RL33808, Congressional Research Service.
11. Beumler, M. (2021). "Ansatzpunkte für eine strategische Ausrichtung der deutschen Sicherheitspolitik im Nahen Osten", GIDS statement, German Institute for Defense and Strategic Studies (GIDS).
12. Berenskötter, Felix; Mitrani, Mor (2022). "Is It Friendship? An Analysis of Contemporary German-Israeli Relations", International Studies Quarterly, Volume 66, Issue 1, March.
13. Boekle, H; Rittberger, V; Wagner, W. (2001). "Constructivist foreign policy theory", in "German foreign policy since unification: Theories and case studies", Manchester University Press, 105–140.
14. Borck, Tobias, (2014). Germany and Israel: A Special Relationship, RUSI.
15. Borck, Tobias; Sons, Sebastian (2022). Germany's New Government and the Middle East, RUSI.
16. Bundesamt für Verfassungsschutz (2014). "Presseinformation: Verbot des

- Vereins Waisenkinderprojekt Libanon e.V”, Available at: <https://www.verfassungsschutz.de/de/oeffentlichkeitsarbeit/presse/pi-20140408-wkp-verbot>.
17. Bundesamt Für Verfassungsschutz (2019). Verfassungsschutzbericht 2018, Available at: <https://www.verfassungsschutz.de/download/vsbericht-2018.pdf>
 18. Bundesministerium des Innern und für Heimat (BMI) (2020). “Betätigungsverbot für Terrororganisation "Hizb Allah" in Deutschland”, Available at: <https://www.bmi.bund.de/SharedDocs/pressemitteilungen/DE/2020/04/betaetigungsverbot-hizb-allah.html>.
 19. Bundesministerium des Innern und für Heimat (BMI) (2024). “Bundesinnenministerin Faeser verbietet das "Islamische Zentrum Hamburg" und dessen Teilorganisationen”, Available at: <https://www.bmi.bund.de/SharedDocs/pressemitteilungen/DE/2024/07/exekutive3.html>.
 20. Bundestag. (2023). Erklärung zur Verschärfung des Verbots von Hisbollah [Statement on the intensification of the ban on Hezbollah]. Deutscher Bundestag. Available at: <https://www.bundestag.de/presse/hib/kurzmeldungen-982992>.
 21. Bundeswehr. (n.d.). Die Bundeswehr im Libanon. Bundeswehr. Available at: <https://www.bundeswehr.de/de/einsaetze-bundeswehr/mittelmeer-unifil-irini-sea-guardian/die-bundeswehr-im-libanon>.
 22. Burchill, R. (2020). “Germany: A 'Retreat' for Hezbollah”, Social Science Research Network, Available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3693373.
 23. Daher, J. (2017). The consequences of Hezbollah’s military intervention in Syria on the Lebanese Shia population and relations with Israel, Fondation pour la Recherche Stratégique (FRS).
 24. Deutscher Bundestag (2019). “Wirksames Vorgehen gegen die Hisbollah”, Available at: <https://dserver.bundestag.de/btd/19/160/1916046.pdf>.
 25. Deutscher Bundestag (2023). “Olaf Scholz: Deutschland hat nur einen Platz, den Platz an der Seite Israels”, Available at: <https://www.bundestag.de/dokumente/textarchiv/2023/kw41-de-regierungserklaerung-970542>.
 26. Deutscher Bundestag (2024). “Auswirkungen der Angriffe auf die Handelsroute im Roten Meer auf die deutsche und europäische Wirtschaft”, Available at: <https://www.bundestag.de/resource/blob/992660/150121edd3d4012bf3c0412fe565d986/WD-5-016-24-pdf.pdf>.
 27. Deutsche Welle (2008). “Austausch in Nahost: Hisbollah übergibt Israel tote Soldaten”, Available at: <https://www.dw.com/de/hisbollah-%C3%BCbergibt-israel-tote-soldaten/a-3488494>.
 28. Deutsche Welle (2020). “Maas übergibt deutsche Hilfgelder im Libanon”, Available at: <https://www.dw.com/de/maas-%C3%BCbergibt-deutsche-hilfsgelder-im-libanon/a-54539173>.
 29. Deutsche Welle (2021). “Germany carries out raids on Hezbollah-linked groups”, Available at: <https://www.dw.com/en/germany-carries-out-raids-on-hezbollah-linked-groups/a-57576748>.
 30. Deutsche Welle (2023). “Germany: Ex-head of banned Islamic center faces

- deportation”, Available at: <https://www.dw.com/en/germany-ex-head-of-banned-islamic-center-faces-deportation/a-70076726>.
31. Die Linke (2025). “Das Existenzrecht des Staates Israel ist für uns nicht verhandelbar”, Available at: <https://www.die-linke.de/start/presse/detail/news/das-existenzrecht-des-staates-israel-ist-fuer-uns-nicht-verhandelbar/>.
 32. Dostri, Omer (2020). “The Outlawing of Hezbollah in Germany”, JISS.
 33. Drozdak, W. (1997). “German court: Tehran ordered exile killings; Verdict blaming top Iranians ruptures ties”, Available at: <https://www.washingtonpost.com/archive/politics/1997/04/11/german-court-tehran-ordered-exile-killings/0a33d5cc-6f2c-40ed-aa3b-7b30ce21d767/>.
 34. Erdmann, L. (2004). “Deutscher Gotteskrieger – Ich habe Angst, wenn er rauskommt”, Available at: <http://www.spiegel.de/politik/ausland/deutscher-gotteskrieger-ich-habe-angst-wenn-er-rauskommt-a-284085.html>.
 35. Eslami, Shahram (2016). “Consequences of the refugee crisis for Germany's internal security”, Available at :<https://www.dw.com/fa-r/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%AF-%D8%A8%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D9%86%D8%A7%D9%87%D8%AC%D9%88%D8%B%8C%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D9%85%D9%86%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D8%AE%D9%84%DB%8C-%D8%A2%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86/a-37037310> .[In Persian]
 36. FDP (2025). “Volle Unterstützung für Israel”, Available at: <https://www.fdp.de/seite/volle-unterstuetzung-fuer-israel-konsequentes-vorgehen-gegen-pro-palaestinensische>.
 37. Finnemore, M. (1996). “Norms, culture, and world politics: Insights from sociology’s institutionalism”, *International Organization*, 50(2), 325–347.
 38. Fischer, Leandros (2024). “Germany and the Palestine Question Since 1949”, in *The Interactive Encyclopedia of the Palestine Question*, Available at: <https://www.palquest.org/en/highlight/36455/germany-and-palestine-question-1949>.
 39. Griffiths, M. (Ed.). (2005). *Encyclopedia of international relations and global politics*. Routledge.
 40. Hampton, Mary N; Peifer, Douglas C. (2007). “Reordering German Identity: Memory Sites and Foreign Policy”, *German Studies review*, 30/2, 2007, Air University.
 41. Haji Yousefi, Amir Mohammad; Ahmadi, Behzad (2018). “Germany's security strategy in West Asia and its implications for the Islamic Republic of Iran”, *Strategic Studies Quarterly*, 21(79), 93-120. [In Persian]
 42. Israel Ministry of Foreign Affairs. (2008). “Arrest of Hezbollah agent from Kalansua”, Available at: <https://mfa.gov.il/mfa/foreignpolicy/terrorism/hizbullah/pages/arrest%20of%20hizbullah%20agent%20from%20kalansua%206-aug-2008.aspx>.
 43. JTA (2021). “Berlin bans annual Quds Day march that protests Israel”, Available at: [https://www.timesofisrael.com/berlin-bans-annual-quds-day-march -that-](https://www.timesofisrael.com/berlin-bans-annual-quds-day-march-that-)

- protests-israel/.
44. Junyent, Marc (2025). "Under Merz, More Continuity than Change in German Policy toward the Middle East", Available at: <https://www.stimson.org/2025/under-merz-more-continuity-than-change-in-german-policy-toward-the-middle-east/>.
 45. Katzenstein, Peter J. (1997). "Tamed Power; Germany in Europe", Cornell University Press.
 46. Kulish, N. (2013). "Hezbollah courier found guilty in plot to attack Israeli tourists in Cyprus", Available at: <https://www.nytimes.com/2013/03/22/world/middleeast/hezbollah-courier-guilty-of-role-in-cyprus-terror-plot.html>.
 47. Levitt, Matthew (2013). "Hezbollah: The global footprint of Lebanon's Party of God", Georgetown University Press.
 48. Levitt, Matthew (2024). "What Is Hezbollah Doing in Europe?", The Washington Institute.
 49. Libel, T. (2013). "Hostage of foreign interests: German intelligence involvement in Arab-Israeli hostage deals, 1980–2010", *Journal of Intelligence History*, 12(2), 177–189. Available at: <https://doi.org/10.1080/16161262.2013.785662>.
 50. Leemhuis, R. (2019). "Hezbollah in Germany and Europe", Institute for Strategy, Policy, Security and Economic Consultancy (ISPSW).
 51. Malaek, Seyed Hasan (2013). "Germany's relations with Israel during the chancellorship of Angela Merkel: A key to understanding Germany's foreign policy in the Middle East", *Scientific-Research Quarterly of Islamic Azad University (Science and Research Branch, Tehran)*, 5 (17), 120–189. **[In Persian]**
 52. Markovits, A.S; Reich, S. (1997). "The latest stage of the German question", in *The German predicament: Memory and power in the new Europe*, pp. 1–22. Cornell University Press.
 53. Marx, B. (2004). "Gefangenenaustausch hat begonnen", Available at: <https://www.dw.com/de/gefangenenaustausch-hat-begonnen/a-1099059>.
 54. Mossalanejad, Abbas (2023). "Iran and the Resistance Policy making Toward US Regional Client's Actors", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 19, No 2, Summer 2023, 1-21.
 55. Nakhle, R. (2014). "The European Union's Attitude Towards Hezbollah", Lund University, Department of Political Science.
 56. Newton, D. (2013). "EU decision to ban the military wing of Hezbollah risks closing avenues for dialogue and further destabilizing Lebanon's precarious peace", Available at: <https://www.c-r.org/news-and-views/comment/eu-decision-ban-military-wing-hezbollah-risks-closing-avenues-dialogue-and>.
 57. Philipp, P. (2006). "Zur Geschichte der deutschen Vermittlerrolle im Nahen Osten", Available at: <https://www.dw.com/de/zur-geschichte-der-deutschen-vermittler-rolle-im-nahen-osten/a-2108830>.
 58. Reuters (2008). "Germany bans Hezbollah television station", Available at: <https://www.reuters.com/article/business/media-telecom/germany-bans-hezbollah-television-station-idUSLL1981>.

59. Reuters (2020). "Can't pay, won't pay: What now for Lebanon's debt crisis?", Available at: <https://www.reuters.com/article/us-lebanon-crisis-debt-analysis-scenario/cant-pay-wont-pay-what-now-for-lebanons-debt-crisis-idUSKBN20X2TH/#:~:text=Lebanon%20has%20been%20crushed%20by,useful%20foreign%20exchange%20reserves%20eft>.
60. Reuters (2024). "Spanish, German police detain four suspected of trafficking drone parts to Hezbollah", Available at: <https://www.reuters.com/world/spanish-german-police-detain-four-suspected-trafficking-drone-parts-hezbollah-2024-07-18/>.
61. Romina, Ebrahim; Alavi Shoushtari, Seyedeh Zahra; Hafeznia, Mohammad Reza (2020), "Political Repercussions of International Migrations from the Middle East to Europe", *Geopolitics Quarterly*, 16 (3), 29-51. **[In Persian]**
62. Steinberg, G. (2021). "The "Axis of Resistance: Iran's expansion in the Middle East reaches its limits", *Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP)*.
63. Tagesschau (2022). "Katar liefert LNG an Deutschland", Available at: <https://www.tagesschau.de/wirtschaft/weltwirtschaft/katar-lng-101.html>.
64. Thaidigsmann, Michael (2025). "Alles kosher?", Available at: <https://www.juedische-allgemeine.de/politik/alles-koscher-7/>.
65. Talebi Arani, Roohollah; Ahmadi, Behzad (2019). "Return to Geopolitics: The Evolution of EU Policies towards the Middle East and North Africa and Its Implications for the Islamic Republic of Iran", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 14, No 4, Winter 2019, 104-129.
66. Williams, J. (2014). "Hezbollah's Threat in Germany: An Updated Overview of Its Presence and the German Response", *International Institute for Counter-Terrorism (ICT)*.
67. Zakerian Amiri, Mehdi; Ghavam, Seyed Abdul Ali; Ahmadi, Hamid; Alvandi, Zahra (2021), "The Impact of the Israeli Lobby on Iran-EU Relations with Emphasis on Iran's Nuclear Program.", *Geopolitics Quarterly*, 17(2), 229-254. **[In Persian]**
68. ZDF (2024). "Deutschland unterstützt Libanons Armee weiter", Available at: <https://www.zdf.de/nachrichten/politik/ausland/libanon-deutschland-armee-hilfe-hiszbollah-israel-100.html>.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

